

کارگران جهان متحد شوید!

هفت مقاله درباره

مسئله ارضی و جنبش دهقانی

لنین

۳

سری ترجمه آثار لنین

کارگران جهان متحد شوید!

هفت مقاله درباره

مسأله ارضی و

جنبش دهقانی

لنین

۳

سری ترجمه آثار لنین

توضیح

"سهند" هوادار "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" از این پس فعالیت خود را تحت نام "اتحاد مبارزان کمونیست" ادامه خواهد داد. توضیح مفصل دلائل این تغییر نام بدون شک از حوصله جنبش کمونیستی ما خارج است. در میان این دلائل می توان به ——— اختصار به چند عامل اشاره کرد:

(۱- تاکید بر استقلال ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی موجود میان "سهند" و "آرمان" (با توجه به این واقعیت که در جنبش ——— کمونیستی ما "هواداری" از یک سازمان درجه ای از وابستگی رالقا می کند). از آنجا که "سهند" در یکسال فعالیت خود کاملاً مستقل از "آرمان" عمل می کرده است، این تغییر نام فی نفسه ابداً بیانگر تغییری در شیوه برخورد و مناسبات متقابل دو گروه نیست.

(۲- استفاده از نامی که با تغییرات کمی و کیفی ما ضرورت تغییر مجدد پیدا نکند.

(۳- جایگزین کردن اسم خاص "سهند" با نامی که مشخصاً تلاش ما را در شرکت در تحقق آرمانهای پر افتخار کمونیسم منعکس کند.

(۴- جلوگیری و رفع اشکالاتی که تشابه اسمی ما با رفقای که تحت نام "سهند" هوادار چریک های فدایی خلق فعالیت می کنند، ممکن است به انحاء مختلف برای آن رفقا، ما و دیگران ایجاد کند. ...

با توجه به عواملی که شمردیم بدیهی است که ما تحت نام جدید نیز دقیقاً بر مبنای همان مواضع ایدئولوژیک مشی سیاسی و وظایف و برنامه کاری که در چهارچوب "سهند" تعریف کرده و تبلیغ نموده ایم به فعالیت خود ادامه خواهیم داد.

از "سهند" هوادار "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" صرف نظر از چند اعلامیه تهییجی و افشاگرانه تاکنون مطالب زیر منتشر شده است که در صورت تکثیر مجدد با نام "اتحاد مبارزان کمونیست" انتشار خواهد یافت:

۱- انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده) اسفند ۵۷

۲- درباره تحمّن کارگران در وزارت کار فروردین ۵۸

- ۳- اسطوره بورژوازی ملی و مترقی
(پیشگفتار و مقدمه)
۵۸ خرداد
- ۴- سری ترجمه آثار لنین ۱
درباره مقاله ای از ارگان بوند
۵۸ تیر
- ۵- سری ترجمه آثار لنین ۲
شیوه برخورد به احزاب بورژوازی
۵۸ تیر
- ۶- شرایط کنونی و وظایف دانشجویان کمونیست
۵۸ آبان

پیشگفتار

جنبش انقلابی زحمتکشان و بویژه روستائیان کردستان و نقش آن در تداوم اوج گیرنده انقلاب ایران، و نیز مکان تعیین کننده‌ای که مساله ارضی در حرکت درآوردن این جنبش انقلابی احراز می‌کند، برخوردار صحیح به مساله ارضی و جنبش انقلابی دهقانان را در دستور کار کمونیست‌ها قرار داده است. شعار و برنامه ارضی کمونیست‌های ایران چه باید باشد؟ شک نیست که جنبش کمونیستی ما تا ارائه پاسخ نهایی و اصولی به این سوال راه درازی در پیش دارد. شناخت محتوای مشخص مساله ارضی در ایران بدون شک یکی از ارکان اصلی موضعگیری پرولتری در قبال جنبش دهقانی است. اما تحلیل مشخص از مساله ارضی برای مارکسیست‌ها معنایی عمیق تراز بررسی آماری مناسبات روستایی، رابطه مالک و زارع و شرکت تعاونی، سطح زیرکشت و نحوه تقسیم آن، تکنولوژی تولید و یا ضوابط و مواردین تقسیم محصول در میان اقشار مختلف روستائیان دارد. تحلیل کنکرت مساله ارضی، از نقطه نظر مارکسیسم، یعنی تعیین مکان مشخص مساله ارضی در تحول تاریخی مناسبات اقتصادی جامعه، در روند مبارزه طبقاتی، در حرکت نیروهای سیاسی طبقات اجتماعی و بویژه دهقانان، و از همه مهمتر در حرکت طبقه کارگر به رهبری کمونیست‌ها بسوی کسب قدرت سیاسی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا. شک نیست که در این میان آمار و ارقام و گزارش‌های مستند در تدقیق مثنی پرولتاریا در قبال مساله ارضی و جنبش دهقانی از اهمیت بسیاری برخوردار است. اما آنچه می‌باید قبل از هر چیز آموخته و درک شود، شیوه برخورد پرولتری به مساله ارضی و جنبش انقلابی دهقانان بطور کلی، و نیز در شرایط ویژه جامعه ما، است.

چهار چوب کلی شیوه برخورد پرولتری به مساله ارضی و جنبش دهقانی به روشنی در مقالاتی که در این کتاب آمده طرح شده است.

لیکن شاید ذکر این نکته ضروری باشد که هدف ما از ترجمه مقاله های حاضر نمونه سازی تاریخی نیست و برای این مساله تاکید می‌ورزیم که الگوسازی از آنچه لنین دربرخورد به مساله ارضی در روسیه اوائل قرن بیستم می‌نویسد و تکرار طوطی‌وار آن در شرایط مشخص جامعه ما، خود بیش از هر چیز دال بر نفی تام و تمام شیوه برخورد لنینی به تجارب تاریخی پرولتاریا و دستاوردهای تئوریک آنست. اما آنچه مورد نظر ما هست تاکید بر چوهر پرولتری شیوه برخورد لنین و بلشویکها به مساله ارضی است.

لنین حتی در ۱۹۰۵ که هنوز مساله ارضی مانع اصلی و اساسی بر سر راه توسعه سریع و همه جانبه سرمایه داری در روسیه را تشکیل می‌داد، در شرایطی که پیدایش و رشد شرایط عینی و ذهنی پرولتاریا برای حرکت بسوی سوسیالیسم در گرو حل این مساله بود، در شرایطی که پرولتاریای روستا نضج چندان نیافته بود، و بالاخره در شرایطی که بخش‌هایی از بورژوازی هنوز قادر بودند در هر قدم آلترناتیوهای کم و بیش مترقی خود را مطرح کنند، به جنبش دهقانی به شیوه‌ای مکانیکی و از زاویه "ضرورت رشد نیروهای مولده"، "تقسیم عادلانه و بالتساوی زمین بین دهقانان"، و یا "تامین خود کفائی کشور در زمینه تولیدات کشاورزی"، "مکانیزه کردن کشاورزی" و مقولات ماوراء طبقاتی ای از این قبیل، برخورد نمی‌کند. طرح اینگونه ضرورتها، خواستها و شعارها که البته "مترقی اند... اما مترقی در جهت منافع آنها که مایملکی دارند... از طرف یک سوسیالیست، حاصلی جز پروبال دادن به غرایز مالکیت در بر ندارد... ابراز تمایل به درگیر شدن در آنها نه کارما، بلکه کار کارفرمایان و خبرگان امر سرمایه گذار است" (مقاله پنجم این کتاب). آنچه دربرخورد لنین و بلشویکها به جنبش دهقانی نقشی تعیین کننده دارد، نه حل مساله ارضی بمنظور رشد و توسعه کشاورزی و یا حتی بخاطر تحقق بخشیدن به آرمانهای اقتصادی دهقانان بلکه نقش و اهمیت سیاسی این جنبش بمثابه مبارزه‌ای دموکراتیک و انقلابی در جهت بسط و تحکیم دموکراسی است.

در مقاله آخر این کتاب که به سال ۱۹۰۸ یعنی اواسط دوران ارتجاع استولپینین و در زمانی که "اصلاحات" بورژوازی استولپینین بقول منشویکها "از موفقیت نسبی" برخوردار است نوشته شده، لنین به تصویر و توضیح شرایط کاملاً متفاوتی می‌پردازد. شرایطی که تحقق آن درآینده، و در صورتی که "اوضاع بی نهایت بروفق مراد (استولپینین) پیش می‌رفت"، "کاملاً ممکن" بود. شرایطی که در آن مساله ارضی بشیوه بورژوازی، از بالا و بمعنای "تثبیت نهائی" (یعنی تا انقلاب پرولتری) مالکیت ارضی در تمام اراضی، هم اراضی ملاکین و هم اراضی دهقانان، کاملاً "حل" شده است. لنین سپس چنین ادامه می‌دهد که: "آنوقت (دیگر) نظام ارضی در روسیه کاملاً بورژوازی خواهد شد... کشاورزی سرمایه‌داری خواهد شد و دیگر هیچ گونه 'حلی' برای مساله ارضی تحت نظام سرمایه‌داری (تاکید لنین) ... ممکن نخواهد بود، آنوقت دیگر مارکسیست‌هایی که با خود صادقند همه 'برنامه‌های ارضی' رایکجا به زباله‌دان ریخته و به توده‌ها خواهند گفت: ... کارگران اکنون شمارا به انقلاب اجتماعی پرولتاریا فرا می‌خوانند، چرا که پس از 'حل' استولپینینی مساله ارضی هیچ انقلاب دیگری که قادر باشد دگرگونی جدی‌ای را در شرایط اقتصادی زندگی توده‌های دهقانی سبب شود، نمی‌تواند وجود داشته باشد".

تذکر دوباره این نکته ضروری است که تاکید ما، در این پیشگفتار و در عرضه داشتن ترجمه مقاله مورد بحث، بر شرایط غائی و مفروضی که لنین تصویر نموده است از آن جهت نیست که ما این شرایط را در تطابق نعل به نعل با شرایط امروز ایران می‌بینیم و معتقدیم که مارکسیست‌های صادق باید "برنامه‌های ارضی رایکجا به زباله‌دان ببرند" و پایه توده‌ها بگویند "کارگران اکنون شمارا به پیوستن به انقلاب اجتماعی پرولتاریا فرا می‌خوانند". خیر. امید، هدف و تاکید ما برایست که کمونیست‌های صادق با مطالعه این اثر، اولاً بشیوه برخوردشان به "اصلاحات ارضی" در ایران، اهدافی که امپریالیسم از انجام آن دنبال می‌کرد و نتایجی

که این "اصلاحات" بیار آورد، و ثانیاً در برنامه‌های ارضی خود، اگر چنین برنامه‌هایی دارند، تجدید نظر جدی بعمل آورند — بنا براین، لازم می‌دانیم نخست به خطوط زیربنایی و قابل اقتباس و تعمیم برخوردار دیاکتیکی لنین به "فرمهای از بالا" بطور کلی، اشاره کرده و سپس — و باز هم به اختصار — این اصول عام را برای درک شرایط امروز ایران بکار بندیم.

اولاً، لنین به "اصلاحاتی" که بشیوه فئودالی یا بورژوازی انجام می‌گیرد برخورد اخلاقی، و به عبارت دیگر برخورد لیبرالی و ماوراء طبعاتی نمی‌کند. می‌گوید: "... وعده اصلاحات بخوددادن، نالیدن از اینکه چرا در عمل "اصلاحات" بدست فئودالها و بشیوه‌ای فئودالی انجام می‌شود... منتهای... حماقت است" (کلیات آثار جلد ۱۷، صفحه ۱۲۰)، و خود برعکس بخوبی براین حقیقت واقف است که گام‌هایی که " در راه تبدیل یک استبداد فئودالی صرف به یک پادشاهی بورژوازی " برداشته می‌شود (همان کتاب، صفحه ۱۲۶)، نمی‌تواند به بهبود وضع دهقانان منجر گردد، نمی‌تواند حاصلی جز خانه خرابی دهقانان "آزاد" شده و سنگین تر شدن یوغ سرمایه بر کرده کارگران شهری، در برداشته باشد. لنین درباره اولین این گامها، که در سال ۱۸۶۱ برداشته شد و "فرم کبیر" نام گرفت، می‌گوید: هرچه اجرای آن کاملتر و شرایط رهایی دهقانان از اسارت فئودالی بیشتر فراهم بود، "جوهر بورژوازی فرم نمایان تر" می‌شد و بموازات آن و "بهمان میزان ... دهقان برده قدرت پول می‌شد و خود را ... در شرایط تولید کالایی و وابستگی به سرمایه‌داری روبه اعتلا" گرفتار می‌یافت (همان کتاب، صفحات ۱۲۲-۱۲۱).

حاصل کلی این اولین فاز پروسه سلب مالکیت، حاصل کلی آزاد شدن نیروی کار برای آنکه توسط سرمایه استثمار شود، حاصل کلی — سراسر "دوران اصلاحات"، نامی که تمامی دهه ۶۰ را مشخص می‌کرد جز این نبود که "دهقانان، فقر زده، مفلوک، نادان و درهمه‌جا، در دادگاهها، در ارگان‌های حکومت، در مدارس و در زمستوها — مقهور مالکین فئودال باقی ماندند" (همان کتاب، صفحه ۱۲۱).

اما، دقیقاً پس از همین "فرم دهقانی"، یعنی دقیقاً در سالهای "پس از ۱۸۶۱ بود که سرمایه داری با چنان آهنگ سریعی رشد یافت که در عرض چند دهه تحولی بوجود آورد که انجام آن دربرخشی از کشورهای کهن اروپا قرنهای بدرازا کشیده بود" (همان کتاب، صفحه ۱۲۲)؛ و بدنبال همین سلب مالکیت و پیامدهای دردناک آن بود که لنین (در سال ۱۸۹۶) نوشت: "در زمان حاضر، کاربرای اجیر شدن، کاربرای سرمایه دار، شایع ترین شکل کار گشته است. سلطه سرمایه برکار، تمام جمعیت را نه تنها در صنعت بلکه در کشاورزی نیز دربر میگیرد"*. اما لنین سلطه عفریت سرمایه را بشیوه مارکس و انگلس یک "منفعت تاریخی" میداند که "رشد اجتماعی را شتابی عظیم خواهد بخشید و اشکال نوین و عالی تر جنبش کمونیستی را بمراتب پیش خواهد انداخت" (مارکس، مقاله اول این کتاب). پس از ۱۸۶۱ "تعداد کارگران در شهرهای بزرگ، در کارخانجات، مدام افزایش می یافت" (لنین، همان کتاب، صفحه ۸۹). طبقه کارگر روسیه، که در پی آوارگی اش از روستا تولد یافته بود، "در نتیجه سالها مبارزه اعتصابی خود و سالها ترویج، تهییج و سازماندهی حزب سوسیال دموکرات... بلشویک (یافت)، نیرو (گرفت)" و با فرارسیدن سال ۱۹۰۵ "توانست تمام ملت را، میلیونها دهقان را بدنبال خود به انقلاب یکشاند، میلیونها دهقانی که در ۱۸۶۱ تنها قابلیت 'شورش' داشتند" (لنین، همانجا).

ثانیا، واز سوی دیگر، باید توجه داشت که لنین در عین اعتقاد به قابل حل بودن مساله ارضی از بالا و از نظر اقتصادی، بعبارت دیگر در عین اعتقاد به امکان سرمایه داری شدن شیوه تولید در کشاورزی از طریق اینگونه رفرمها، بهیچوجه آنرا با حل مساله دموکراسی، و بعبارت دیگر با "سوسیالیستی شدن انقلاب"

* - لنین، "اتحادیه های کارگری"، صفحه ۳۴. لنین در مقاله اول این کتاب نمونه ای کامل و عالی از تحلیل ماتریالیستی رشد سرمایه داری در روسیه ۱۸۹۶ بدست داده است.

معادل قرار نمی‌دهد. ضابطه تفکیک انقلاب دموکراتیک از انقلاب سوسیالیستی، حتی در انقلاب روسیه و برای لنین و بلشویکها، نه "حل مساله ارضی" بلکه "حل مساله دموکراسی"، یعنی فراهم آمدن شرایط بسیج پرولتاریا برای دست زدن به انقلاب سوسیالیستی می‌باشد. جدا کردن انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی "بوسیله چیز دیگری بجز (تاکید از لنین) درجه آمادگی پرولتاریا و اتحاد وی با تهیدستان روستا (تاکید از ماست)، بزرگترین تحریف مارکسیسم، مبتذل نمودن آن و لیبرالیسم را جایگزین آن ساختن است" (لنین، مجموعه آثار به زبان فارسی، صفحه ۶۵۶). چرا که، آنچه به انقلاب دموکراتیک روسیه - و به این معنا به انقلاب دموکراتیک ایران - خطئی بورژوازی می‌دهد، وجود دهقانانی است که پرولتاریای روسیه ناچار است در ابتدا "باتفاق جملگی" آنان حرکت کند.*

اما ضرورت و ناگزیری حرکت به اتفاق جملگی دهقانان (یعنی پرولتاریا و بورژوازی روستا هردو) خود قبل از هر چیز دال بر اهمیت وجه سیاسی - طبقاتی مساله ارضی برای کمونیستهاست، و نه جنبه اقتصادی آن - چرا که، همانطور که قبلاً نشان داده شد، پرولتاریا، تحت هیچ شرایطی، بر منافع و اهداف اقتصادی جملگی دهقانان صحه نمی‌گذارد. اگر حل مساله ارضی صرفاً از دیدگاه‌های اقتصادی مورد نظر بود، یعنی اگر بحث صرفاً بر سر رشد نیروهای مولده و یا حتی توسعه سرمایه‌داری در جامعه روسیه بود آنگاه راه حل دهقانی (از پایین و انقلابی) و راه حل استولیپینی (از بالا و رفرمیستی) نمی‌توانست از دیدگاه کمونیستها تفاوتی داشته باشد. ضرورت حرکت به اتفاق جملگی دهقانان قبل از هر چیز از ضرورت رفع موانع سیاسی معینی مایه می‌گیرد که خود را به صورت عدم آمادگی پرولتاریا برای حرکت بسوی سوسیالیسم آشکار می‌کنند.

* - "انقلاب ما تا زمانی که به اتفاق جملگی دهقانان گام برمی‌داریم بورژوازیست" - لنین، مجموعه آثار به زبان فارسی، صفحات ۶۵۵-۶۵۶. تاکید از لنین.

تحولات اقتصادی دقیقاً تا آنجا که شرط ضروری رفع این موانع سیاسی هستند مورد نظرند و نه به مثابه اهدافی در خود وقایع به ذات.

اگر چنین نبود، عبارت دیگر چنانچه مانع، مانعی فی‌النفسه "اقتصادی" بود و در سطح سیاسی این سوال را مطرح می‌کرد که: "تضاد، تضاد کار و سرمایه است یا تضاد 'خلق' با استبداد؟"، آنگاه دیگر چنین نمی‌توانست انقلاب را دموکراتیک بداند و در عین حال بنویسد که: "در زمان حاضر، کار برای اجیر شدن، کار برای سرمایه‌دار، شایع ترین شکل کار گشته است. سلطه سرمایه بر کار، تمام جمعیت را نه تنها در صنعت بلکه در کشاورزی نیز در بر می‌گیرد"، و در ۱۹۰۵ با رد دیگر تاکید کند که: "جامعه کنونی... دچار شکافی است بر طرف نشدنی که تضاد کار و سرمایه بوجود می‌آورد" (مقاله پنجم این کتاب، تاکید از ماست). تاکید لنین حتی بر پیامدهای اقتصادی حاصل از حل انقلابی مساله ارضی، یعنی "سریع‌ترین و گسترده ترین بسط سرمایه‌داری" و غیره، نه از آنروست که گویا "سرمایه‌داری با رفاه و بهبود وضع زارع مستقل خرده پا سازگاری دارد" - لنین این گمان را "چیزی جز بازتاب و تکرار اقتصاد سیاسی بورژوازی" نمی‌داند (همان مقاله) - بر عکس، حتی "رادیکال ترین شکل پیروزی دهقانان، که (پرولتاریای روستا) باید با تمام قوا به حصول آن کمک کند، دهقانان را از شر فقر خلاص نخواهد کرد" (همان مقاله). تاکید لنین بر اهمیت مساله ارضی (و حل انقلابی آن) از آنروست که این مساله زیر بنا یا پایه اقتصادی مساله دموکراسی را در روسیه تشکیل می‌دهد. عبارت دیگر هنگامیکه لنین بر ضرورت حل انقلابی مساله ارضی و بر ضرورت پشتیبانی پرولتاریا از جنبش دهقانی پا می‌فشارد تاکیدش، چنانکه پیشتر گفته شد، تاکیدی مکانیکی، یکجانبه و فتیشیستی بر ضرورت "رشد نیروهای مولده"، جبران "عقب ماندگی عمومی روستا" و "حل (مسائل) اساسی بهره‌برداری کشاورزی" *

و خزعيلات ليبرالي اي از اين دست نيست ، آنچه لنين در نظر دارد ضرورت زيرو رو شدن " بناي روسيه كهن ، نفيش شده ، فئودالي ، استبدادي و برده دار " است " تا مگر نسلي از مردمان شجاع و آزاد بوجود (آيد) ، كشوري جديد و جمهوري بنا (شود) كه در آن مبارزه پرولتري ... براي سوسياليسم بتواند آزادانه گسترش يابد " (مقاله اول اين كتاب . تاكيد ازما ست) .

بنابراين ، مكان و موقع جنبش دهقاني در انقلاب دموكراتيك و وظائف پرولتاريا در قبال آنرا ميتوان چنين جمعبندي و خلاصه نمود : انقلاب دموكراتيك حلقه واسطه يا مرحله گذاري است كه طي آن پرولتارياي آگاه وظيفه دارد به ارتقاء " درجه آمادگي " خويش در زمينه هاي ايدئولوژيك ، سياسي و تشكيلاتي بپردازد ، و در عيـن پشـتيباني از تمام دهقانان و " منقح ساختن مضمون انقلابي - دموكراتيك جنبش (آنان) از هرگونه مخلوط هاي ارتجاعـي (يعني ضد پرولتري) " ، مستقيماً و بي هيچ كجروي به " سازماندهـي مستقل پرولتارياي روستا در هر مورد و در هر شرايطي " بپردازد (مقاله ششم اين كتاب . تاكيد از لنين) - بعبارت ديگر " اتحاد خود را با تهيدستان روستا " بوجود آورده ، محكم تر و فشرده تر نمايد - تا بدين وسـايل پيروزي انقلاب دموكراتيك را ممكن گردانـيده و ، از آن طريق ، " گذار هر چه سريعتر خود ، يعني حزب پرولتاريا را به وظيفه جديد و عالي تر يعني انقلاب سوسيالستي آسانتر كند " (همانجا . تاكيد از لنين) .

و اما آنچه در رابطه با مسـاله ارضي و حل آن در ايران مورد نظر ماست . اولاً ، ما توسعه سريع و پيسابقه سرمايه داري در

* دو تاي آخري را " اتحاديه كمونيستـهاي ايران " در جزوه " بحث در مسـاله ارضي ، پاسخي به " مطرح نموده است (صفحات ۱۵ و ۱۶) جالب است كه اين رفقا چنين بهبودهائي در وضع دهقانان را از " سياست ارضي ملاكان دربار و كارشناسان امپريالستي اش " (صفحه ۱۵ همان جزوه) توقع دارند !!

۱۶ سال گذشته را دقیقاً مرهون " حل " این مساله (از بالا و توسط امپریالیسم) می‌دانیم و معتقدیم که در این مورد نیز شکوه از " ناموزونی " توسعه سرمایه‌داری در ایران پس از " اصلاحات ارضی " ، و یا توقع اینکه پروسه سلب مالکیت ، پروسه‌ای که داستان‌ش در تاریخ بشر " با حروفی از آتش و خون ثبت است " * ، در اینجا و بقول لنین از طریق " یک‌رفرم با نزاکت و با مسالمت و بدون اعمال زور " انجام گیرد (مجموعه آثار به زبان فارسی ، صفحه ۳۰۶) ، انتظار اینکه توسعه سرمایه‌داری متعاقب آن " متوازن " باشد ، انتظار اینکه دهقانان آواره نشوند و در شهر گرسنه ، بیکار و سرگردان نمانند ، انتظار اینکه " عقب‌ماندگی عمومی روستا " جبران شود ، گله‌گزاری و نالیدن از اینکه چرا رفـرم امپریالیستی " حتی یک مساله اساسی بهره‌برداری کشاورزی ایران را حل نکرده است " ** ، شکوه از اینکه (گوش کنید ، این خود لیبرالیسم بورژوازی است که شکایت نزد امپریالیسم می‌برد !) " فرایند انباشت سرمایه در دست‌گروه معدودی بورژوازی (مقصود بورژواست) از یکسو و پرولتری شدن (مقصود پرولتر شدن است) توده وسیع بهره‌برداران (؟) فقیر زراعی ، بخش عمده خـوش نشینان و غیره از سوی دیگر ، ... که دهها سال است جریان داشته و دارد ، با موانع بزرگی روبروست " (تاکید از ماست) و در ادامه منطقی همه اینها ، دل سوزاندن برای " ثروتمندان شهری ، ملاکان و خود حکومت (که آنان) نیز (مانند بورژوازی ده که دهها سال است فربه و فربه تر می‌شود ؟ !!) با تمام اقداماتشان (منظور بیخانمانی و آوارگی بیاک‌کردن‌هایشان است !!) در روستا نتایج ناچیزی را عرضه داشته‌اند (به " اقتصاد ملی " ؟ !!!) *** - آری اینها همه چیزی جز " وعده اصلاحات بخود دادن ، نالیدن از اینکه

* " سرمایه " ، جلد اول ، ترجمه فارسی ، صفحه ۶۴۸

** " اتحادیه کمونیستهای ایران " ، همان جزوه ، صفحه ۱۵

*** " اتحادیه کمونیستهای ایران " ، همانجا .

چرا در عمل 'اصلاحات' بدست (امپریالیسم) و بشیوه‌ای (امپریالیستی) انجام می‌شود* (لنین جلد ۱۷، صفحه ۱۲۵)، چیزی جز شکوه از اینکه چرا امپریالیسم فلسفه وجودی‌اش را نفی نمی‌کند و آبادی و آبادانی را به ارمغان نمی‌آورد، و حتی ارتجاعی تر از آن چیزی جز نالیدن از اینکه چرا امپریالیسم آوارگی و خون و آتش بها کردنهایش را به آخر رسانده است و چرا عمال امپریالیسم در روستا بیش از این تسمه از گرده دهقانان نکشیده‌اند، نیست.

آقایان لیبرالها، "از خواب بیدار شوید- گرد و غبار- مکتب‌فروت‌ناردنیکي را از خود بتکانید- و به آنچه طی (۱۶ سال گذشته در ایران روی داده) نظر بیفکنید. (امپریالیسم) فقط با نیروی جسمانی بر شما غالب نگردید، بلکه غلبه‌آوار این لحاظ نیز بود که به عملی‌ترین حواش تکامل اقتصادی، یعنی لزوم هر هم زدن جبری اصول قدیمی مالکیت بخوبی پی برد.... حال ناردنیک‌ها وحشت‌زده از ما خواهند پرسید- پس شما طرفدار (این رفـرم امپریالیستی) هستید؟ اوه خیر! خیالتان آسوده باشد! ما بدون چون و چرا مخالف هر نوع مالکیت‌ارضي کهن (در ایران) هستیم، اعم از اربابی یا خرده مالکی" (لنین، مجموعه آثار بزبان فارسی، صفحه ۳۵۶، تاکید از لنین).

اعتقاد ما بر آنست که مساله ارضی در ایران "حل شده، پروسه سلب مالکیت انجام گرفته، تولید کالای تعمیم یافته و نیروی کار، چه در صنعت و چه در کشاورزی کالا شده و استثمار آن شکل غالب استثمار گردیده است. و به این ترتیب، "مساله ارضی" در ایران- بر خلاف روسیه- زیر بنای اقتصادی "مساله دموکراسی" را تشکیل نمی‌دهد.

ثانیا، اعتقاد ما به موفقیت امپریالیسم در "حل" مساله ارضی در ایران ابداعا بدان معنا نیست که حل این مساله در شرایط و به شیوه‌های امپریالیستی می‌تواند پیگیرانه و عاری از تناقض انجام گرفته باشد. عبارت دیگر، ما منکر این واقعیت که

بقایای فئودالیسم بمعنای اخص کلمه در ایران وجود دارد، دهقانان " خواستهای ارضی" دارند و " تب زمین" در میان آنها بسیار بالا است نیستیم؛ و بدیهی است که پشتیبانی از جنبش انقلابی - دموکراتیک دهقانی، به جلو سوق دادن و آگاهی سیاسی بخشیدن به آن را یکی از وظایف اساسی کمونیستها در انقلاب حاضر ارزیابی می‌نمائیم. آنچه ما منکرش هستیم اینست که کمونیستها تسلیم این " عطش برای زمین"، تسلیم " غرایز مالکیت" دهقان خرده‌پا، تسلیم " اتوپی‌های ارتجاعی" وی ~~کشوند~~ و سرانجام به پرده پوشی دشمنی دهقان خرده‌پا با پرولتاریای روستا - واقعیتی که از دموکراتیسم بالقوه وی مسلم تر است* - دچار گردند. درست است که اتوپی‌های دهقان خرده‌پا را نباید از زاویه انقلاب سوسیالیستی نگریست و " ارتجاعی" نام نهاد؛ درست است که اتوپی اصلی دهقانان یعنی مصادره و تقسیم بالتساوی تمام اراضی پایه مادی قابلیت انقلابی - دموکراتیک آنان را تشکیل می‌دهد؛ درست است که در انقلاب دموکراتیک این اشتیاق دهقانان به مصادره و تقسیم اراضی " اتوپیک نیست، بلکه به معنای واقعی، اخص و علمی کلمه انقلابی است" **، اما دخالت کمونیستها در جنبش انقلابی دهقانی نمی‌تواند بمعنای صح گذاردن بر این اتوپی‌ها در جهت تحقیق آنها و بطریق اولی، نمی‌تواند بمعنای تخفیف یا پرده پوشی تخصص طبقاتی موجود بین پرولتاریا و خرده‌مالک باشد. برعکس، کمونیستها وظیفه دارند با این اتوپی‌ها به " مبارزه" برخیزند و برای دهقانان روشن سازند که حتی رادیکال‌ترین شکل پیروزی در انقلاب دموکراتیک، رهایی از فقر و استثمار را برایشان به ارمغان نخواهد آورد. پشتیبانی پرولتاریا از جنبش دهقانی تنها به این خاطر است و تا آنجا صورت می‌گیرد که مبارزه دهقان " علیه ملاک (و امپریالیسم) به توسعه و تحکیم نیروهای دموکراتیک کمک می‌کند" - اینست آنچه لنین "محتوای

* لنین، مقاله دوم این کتاب.

** لنین، جزوه " شیوه برخورد به احزاب بورژوازی"، صفحه ۴۴

واقعی دموکراتیک و انقلابی جنبش دهقانی نامیده و معتقد است که کمونیستها باید آنرا "برای خود و برای مردم روشن (سازند)" (مقاله دوم این کتاب، تاکید از ماست) نه آنکه پرده پوشی کنند.

ما معتقدیم که در ایران زمینه این روشنگری به این خاطر که دهقانان سهمیه زمینشان را پس از اصلاحات ارضی و دقیقاً در اثر پیامدهای عینی و ناگزیر رشد سرمایه‌داری از دست داده‌اند، بسیار فراهم است. "توده دهقانی تشخیص نمی‌دهد و نمی‌تواند بدهد که کاملترین آزادی و عادلانه‌ترین تقسیم حتی تمام اراضی، سرمایه‌داری را نه تنها نابود نمی‌کند، بلکه برعکس، شرایط توسعه بویژه گسترده و نیرومند آن را بوجود می‌آورد" (مقاله دوم این کتاب)؛ موجب خواهد شد که "دهقانان محصول زمین، اگر نه خود آن، را میان خود و با دیگران مبادله نمایند و، به اینجا که رسید، بزودی متوجه خواهند شد که یک دهقان، حتی یک دهقان بدون سرمایه، به برکت کارش و حاصلخیزی بیشتر (سهمیه - اش)، موقعیت دهقان دیگری را تنزل داده و او را فعله خود ساخته است" (مارکس، مقاله دوم این کتاب) - آری توده دهقانانی عواقب ناگزیر تقسیم عادلانه زمین، یعنی تمرکز و تراکم مالکیت ارضی را نمی‌بینند و نمی‌تواند ببینند؛ و این پیرویه است که در ایران انجام شده و تکامل می‌یابد. در چنین شرایطی "هیچ انقلاب دیگری (غیر از انقلاب پرولتری) که قادر باشد دگرگونی جدی ای را در شرایط اقتصادی توده‌های دهقانی سبب شود، نمی‌تواند وجود داشته باشد" و اما اگر پرسیده شود پس چرا شما دهقانان را به "انقلاب پرولتاریا" فرا نمی‌خوانید، جواب ما روشن است؛ زیرا در حال حاضر قادر نیستیم حتی خود پرولتاریا را به این انقلاب فراخوانیم. ^{و نمی‌تواند ببیند} توده دهقانی "یوغ عام سرمایه" را نمی‌بیند. اما "در حالیکه (بلشویسم) صرفاً محتوای انقلابی - دموکراتیک - آمال دهقانی را بیرون کشیده و مورد حمایت قرار می‌دهد، سوسیالیسم خرده بورژوازی از این عقب ماندگی دهقانی تشری می‌سازد".

نارودنیک‌های وطنی ما نیز "بوغ عام سرمایه" را نادیده می‌گیرند؛ به "غرایز مالکیت" پروبال می‌دهند و بشیوه‌ای بورژوازی سعی در قبولاندن این مساله، آنهم به دهقانی که سهمیه زمینش را دقیقاً در پروسه تراکم مالکیت‌ارزی از دست داده است، دارند که سرمایه‌داری با بهبود وضع دهقان خرده‌پا سازگاری دارد؛ وجود پرولتاریا، نیمه پرولتاریا و تهیدستان روستا را نادیده می‌گیرند (با پرده‌پوشی می‌کنند) و با توسل به عذر همیشه در آستین — "انقلاب دموکراتیک است"، همواره این تعهد خود را "از یاد می‌برند" که "باید تعارض منافع این طبقه با منافع بورژوازی دهقانی را برایشان روشن (سازند)؛ وظیفه ترویج سوسیالیسم و سازماندهی مستقل آنان "در هر مورد و در هر شرایطی" را برای خود قائل نمی‌شوند؛ هیچ الزامی نمی‌بینند که در جهت ایجاد "عمیق‌ترین وحدت ممکن در بین پرولتاریای شهر و روستا" تلاش کنند؛ و بطریق اولی هیچ ضرورتی حس نمی‌کنند که پرولتاریای روستا را "به این درک برسانند که تنها مبارزه مشترک پرولتاریای شهر و روستا علیه کلیت جامعه بورژوا می‌تواند به انقلاب سوسیالیستی، تنها انقلابی که قادر به رهانیدن واقعی توده فقیر روستا از قید فقر و استثمار است، بیانجامد" (مقاله دوم این کتاب).

آنچه گفته شد، جمع بندی فشرده‌ای بود از عمده‌ترین وجوه شیوه برخورد لنین و بلشویکها به مساله ارضی و جنبش دهقانی. ما طرح مشروح تر و مشخص‌تر این مساله را در مقاله‌ای جداگانه بزودی منتشر خواهیم کرد.

اتحاد مبارزان کمونیست (سهند)

نیمه دوم آذرماه ۵۸

چند تذکره در مورد ترجمه این جزوه ضروری است :

۱- برای واژه **Agitation** (آژیتاسیون) معادل فارسی "تهییج" را قرار داده ایم . معادل متداول آن در فارسی ، یعنی کلمه "تبلیغ" گذشته از آنکه با "آژیتاسیون" (که مفهوم —ی از "برانگیختن" را در خود دارد) هیچ قرابتی ندارد ، وقتی در کنار کلمه "ترویج" (پروپاگاندا) قرار می‌گیرد ، (تبلیغ و ترویج) بی‌ش از آنکه تمایز بین دو عمل کاملاً متفاوت سیاسی را القاء کند ، نوعی تداخل و تکرار لغوی ساده را به ذهن می‌آورد .

ضمناً لازم به یادآوری است که در جزوه "شیوه برخورد به احزاب بورژوازی" (جزوه شماره ۲ این سری) در دومورد (صفحه ۱۹ سطر ۱۰ و صفحه ۵۵ سطر ۱۲) کلمه "تبلیغ" به معنای "پروپاگاندا" بکار برده شده که بجای آن باید کلمه "ترویج" — معادل متداول و صحیح فارسی برای "پروپاگاندا" — را گذارد . باپوزش از رفقا اشتباه خود را به این وسیله تصحیح می‌کنیم .

۲- بجای "سوسیال رولوسیونرها" (اس ، آر ها) ترجمه فارسی آن یعنی "انقلابیون سوسیالیست" را بکار برده ایم . "انقلابیون سوسیالیست" را در جزوه "شیوه برخورد به ... "سوسیالیست‌های انقلابی" ترجمه کرده بودیم که به این وسیله تصحیح می‌شود .

۳- مقاله "برخورد سوسیال دموکراسی به جنبش دهقانی" (صفحات ۶۲-۷۳) قبلاً با عنوان "روش سوسیال دموکراسی نسبت به جنبش دهقانان" به فارسی ترجمه شده است . (منتخب آثار لنین در یکجلد ، صفحه ۲۸۹) لیکن از آنجا که لنین در این مقاله دقیقاً تئوریک و عملی مطالب قبلی خود را با وضوح بیشتری روشن می‌سازد ، تکرار آنرا در این مجموعه ، با اصلاحاتی در متن فارسی موجود ، ضروری دانستیم . این اصلاحات بیش از ۷۰ مورد را شامل می‌شود که برخی از آنها ، به عقیده ما ، مواردی جدی است .

مارکس در باره "توزیع مجدد عمومی" در آمریکا

در شماره ۱۲ "وپریود"، اشاره‌ای شده بود به مجادله مارکس علیه کریژ (Kriege) بر سر مساله ارضی. این مجادله در سال ۱۸۴۶ اتفاق افتاد و نه آنطور که به اشتباه در مقاله رفیق ... آمده در ۱۸۴۸. هرمان کریژ، که یکی از همکاران مارکس و در آن هنگام مرد بسیار جوانی بود در ۱۸۴۵ به آمریکا رفته و در آنجا دست به انتشار مجله‌ای بنام "تریبون خلق" (Volks-Tribun) برای تبلیغ کمونیسم زده بود. لیکن او تبلیغ خود را به شیوه‌ای پیش می‌برد که مارکس ناگزیر شد بنام کمونیستهای آلمان به این بی اعتبار ساختن حزب کمونیست توسط هرمان کریژ، شدیداً اعتراض کند. نقد گرایش کریژ که در سال ۱۸۴۶ در *Das Westphälische Dampfboot* انتشار یافت و در جلد ۲ آثار مارکس تالیف مِه‌رینگ (Mehring) مجدداً به چاپ رسید، اثری است درخور توجه شایان و مایه تمتع فراوان سوسیال دمکرات‌های امروز روسیه.

مطلب از این قرار است که در آن هنگام جنبش اجتماعی آمریکا مساله ارضی را مطرح ساخته بود، مانند آنچه در روسیه کنونی وجود دارد؛ آنچه مطرح بود مساله یک جامعه سرمایه‌داری پیشرفته نبود، بلکه برعکس، مساله برسر تکوین شرایط اولیه و بنیادی برای توسعه واقعی سرمایه‌داری بود. وجود این حالت، برای آنکه بین برخورد مارکس به ایده‌های "توزیع مجدد عمومی" در آمریکا، و برخورد سوسیال دمکرات‌ها روسیه جنبش دهقانی کنونی، مقایسه و تشبیهی بعمل آید حائز اهمیت خاص می‌باشد.

کریز درمجلسه خود هیچگونه آمار و اطلاعاتی برای انجام یک بررسی مشخص از صفات ممیزه نظام اجتماعی آمریکا و برای تعریف و تعیین خطت واقعی جنبش ملّحین ارضی معاصر که برای الفاء اجاره بها مبارز می‌کردند، بدست نمی‌داد. در این میان کار او (عینا به سبک "انقلابیون سوسیالیست" ما) این بود که مسأله انقلاب ارضی را در لفافی از عبارات دهان پرکن و پرطمطراق بپوشاند. او نوشت: "هر انسان بینوا، همینکه به او فرصت پرداختن به کار مولد داده شود، به عضو مفیدی برای جامعه بشری بدل خواهد شد. چنین فرصتی، چنانچه جامعه قطعه زمینی در اختیارش قرار دهد که او بتواند معاش خود و خانواده اش را از آن تأمین کند، تا ابد برای او تضمین شده خواهد بود. چنانچه این مساحت عظیم (۱/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ جریب ارضی خالصه آمریکا شمالی) از دور تجارت خارج شده و به مقادیر محدود به کار* اختصاص یابد، مردم بحیات فقر در آمریکا خاتمه داده خواهد شد...".

مارکس در پاسخ می‌گوید: "از او انتظار میرفت این را بفهمد که در بد قدرت قانونگذاران نیست تا با صدور فرمان از تکامل نظام پد رسالاری (پاتریارکال - م) مورد علاقه کریز به نظام صنعتی جلوگیری، و پاتنکه ایالات صنعتی و تجاری ساحل شرقی را به دامان بربریت پد رسالاری باز گردانند".

به این ترتیب، ما با یک طرح واقعی برای توزیع مجدد عمومی در آمریکا روبرو هستیم: خارج کردن سطح وسیعی از اراضی از دور تجارت و تضمین مالکیت قانونی زمین، محدود کردن میزان مالکیت یا حقوق ارضی، و

• Acre - هر ۲/۴۷۱ تان معادل یک هکتار (۱۰ هزار متر مربع) است - م

• • Revolutionsionnava Rossiva را بیا دیبا وریده، از شماره ۸ به بعد، مطالبی درباره انتقال زمین از سرمایه به کار، درباره اهمیت اراضی دولتی در روسیه، درباره حقوق ارضی برابر، درباره ایده بورژواشی کشاندن زمین به محیطه دادوستدهای تجاری، و غیره، می‌نوشت. درست مثل کریز!

مارکس درست از همان ابتدا این تخیل گرائی (اتوپیس-م) را به نقدی هوشیارانه می‌کشد و متذکر می‌گردد که نظام پدرسالاری ناگزیر به نظام صنعتی تکامل می‌یابد، یعنی، در اصطلاح امروزی، ناگزیر بودن توسعه سرمایه‌داری را خاطرنشان می‌سازد. لیکن اشتباه بزرگی خواهد بود که فکر کنیم خواب و خیال‌های اتوپیک شرکت‌کنندگان در جنبش سبب گردید که مارکس در قبال کل جنبش موضعی منفی اتخاذ کند. ایدآچنین نبود. مارکس حتی در آن زمان، یعنی در همان ابتدای فعالیت ادبی‌اش، توانست محتوای واقعی و مترقی یک جنبش را از تجملات پرزرق و برق ایدئولوژیک آن جدا کرده بیرون بکشد. مارکس در بخش دوم نقد خود تحت عنوان "اقتصاد (یعنی اقتصاد سیاسی-لنین) 'تریون خلق' و برخورد آن به آمریکای جوان"، نوشت:

"ما حقانیت تاریخی جنبش 'مصلحین ملی آمریکا' را کاملاً به رسمیت می‌شناسیم. ما می‌دانیم که این جنبش برای دستیابی به نتیجه‌ای می‌کوشد که به صنعتی شدن جامعه بورژوازی نوین تحرکی موقت خواهد داد؛ درست است، اما این نتیجه، که برخاسته از جنبش پرولتری و ضربه‌ای است بر پیکر مالکیت ارضی بطور کلی، ناگزیر باید، در اثر پیامدهای خود، به کمونیزم منتهی شود. کریژ، که به اتفاق کمونیست‌های آلمانی در نیویورک به 'جنبش ضد اجاره‌بها' پیوست، بر این حقیقت ساده لباسی از عبارات پرطمطراق می‌پوشاند بی‌آنکه به محتوای جنبش بپردازد، و بدین ترتیب ثابت می‌کند که در زمینه رابطه بین آمریکای جوان و شرایط اجتماعی آمریکا کاملاً گیج و گم است. نمونه دیگری از لبریز شدن شیفتگی او به بشریت بر سر برنامه ارضی قطعه‌قطعه کردن زمین در سطح آمریکا، را نقل می‌کنیم."

"در شماره ۱۰ 'تریون خلق' در مقاله‌ای با عنوان 'آنچه ما می‌خواهیم'، می‌خوانیم: 'مصلحین ملی آمریکا زمین را میراث مشترک همه انسان‌ها می‌خوانند... و خواستار آن هستند که قوه مقننه لایحه بگذرانند تا ۱/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ جریب زمینی که هنوز بدست دلالان حریص نیفتاده است به عنوان دارایی مشترک و مسلم تمامی بشریت، حفظ شود.' کریژ برای حفظ این 'دارایی مشترک و مسلم تمامی بشریت'، طرح

مصلحتین ملی را می‌پذیرد: " به هردهقان ، از هر ملیتی که باشد ، ۱۶۰ جریب از زمینهای آمریکا برای تامین معاش وی داده شود " ؛ و یا ، آنطور که در شماره ۱۴ در 'جواب به کونز (Conzo)' اظهار می‌شود: 'از این اراضی صاحب نشده عمومی هیچکس نباید بیشتر از ۱۶۰ جریب را در اختیار بگیرد، و این نیز تنها در صورتی است که شخص خود زمین را بکار برد'. پس به منظور حفظ زمین بعنوان 'دارایی مشترک و مسلم' ، و آنهم برای 'تمامی بشریت' ، لازم است فوراً برای قطعه قطعه کردن آن دست بکار شد. و علاوه بر این تصور می‌کند که می‌تواند با قانونگذاری از پها مدهای ضروری این سهمیه‌بندی - تمرکز، پیشرفت صنعتی و امثالهم - خلاصی یابد. او ۱۶۰ جریب را کمیت لایتغیری می‌انگارد، گویی ارزش چنین مساحتی بر حسب کیفیت آن تغییر نمی‌کند. 'دهقانان' مجبور خواهند بود که محصول زمین ، اگر نه خود آن ، را میان خود و با دیگران مبادله نمایند و ، به اینجاکه رسید ، بزودی متوجه خواهند شد که یک 'دهقان' ، حتی یک دهقان بدون سرمایه ، به برکت کارش و حاصلخیزی بیشتر ۱۶۰ جریبش ، موقعیت دهقان دیگری را تنزل داد و او را فعله خود ساخته است. به علاوه ، چه اهمیتی دارد که آیا این 'زمین' است که 'بدست دلالان حریص می‌افتد' یا محصول زمین ؟ بهائید این عطیه کریز به بشریت را بطور جدی مورد بررسی قرار دهیم. یک هزار و چهارصد ملیون جریب قرار است بعنوان 'دارایی مشترک و مسلم تمامی بشریت' حفظ شود و به هر 'دهقان' ۱۶۰ جریب برسد. پس می‌توان بزرگی 'بشریت' کریز را محاسبه نمود: دقیقاً $8/750/000$ 'دهقان' که ، با احتساب پنج نفر برای هر خانواده ، نمایندند $42/750/000$ نفرند. طول مدت 'تا ابد' او را نیز می‌توان محاسبه نمود، مدتی که طی آن 'پرولتاریا بعنوان نماینده تمامی بشریت' ، لااقل در ایالات متحده آمریکا ، می‌تواند مدعی تمام اراضی بشود. اگر جمعیت آمریکا با آهنگ کنونی اش افزایش یابد ، یعنی اگر در مدت ۲۵ سال دو برابر گردد ، آنگاه این 'تا ابد' مدتی کمتر از ۴۰ سال بدرازا خواهد کشید؛ تا آنوقت این $1/400/000/000$ جریب به اشغال درآمده و نسل‌های آینده چیزی نخواهند داشت که 'مدعی اش بشوند'. اما از آنجا که اهدای رایگان زمین سبب افزایش عظیمی در مهاجرت خواهد شد ، 'تا ابد' کریز ممکن است حتی زودتر از اینها بسر آید ، خاصه اگر در نظر

داشته باشیم که زمینی به اندازه ۴۴/۰۰۰/۰۰۰ نفر حتی برای بینواشی موجود در اروپا نیز مفری نامکفی است؛ چرا که در اروپا از هر ۱۰ نفر یک نفر بینواست، و جزایر بریتانیا بتنهائی ۷/۰۰۰/۰۰۰ بینوارادر خود جای می‌دهد. نمونه مشابهی از سطحی گراشی در اقتصاد سیاسی را می‌توان در شماره ۱۳، در مقاله "خطابه زنان"، یافت که در آن کریژ می‌گوید اگر شهر نیویورک ۵۲/۰۰۰ جریب از زمین هایش را در "لانگ آیلند" (Long Island) می‌بخشد، این کافی بود تا نیویورک را از شهرگونه بینواشی، ادبار و جنایت 'دردم' و برای همیشه خلاص کند.

"اگر کریژ جنبش آزاد کردن زمین را بعنوان شکلی نـو رس از جنبش پرولتری - شکلی که تحت شرایط معینی ضرورت می‌یابد - ، بعنوان جنبشی که بدلیل موقعیت اجتماعی طبقه‌ای که از آن نشأت می‌گیرد الزاماً باید به جنبشی کمونیستی تکامل و تحول یابد، در نظر می‌گرفت؛ اگر او نشان داده بود که چرا آمال و امیال کمونیستی در آمریکا ناگزیر می‌باید در آغاز خود را در این شکل ارضی متجلی سازد - شکلی که بنظر می‌رسد ناقض تمامیت کمونیسم باشد - آنگاه دیگر جای هیچگونه اعتراضی باقی نمی‌ماند. اما او چیزی را که صرفاً شکلی تبعی از جنبشی متعلق به مردمانی معین و حقیقی است، آرمان بشریت بطور کلی اعلام می‌دارد. او این آرمان را ... بعنوان هدف غائی و عالی هر جنبشی بطور عام، عرضه می‌کند؛ و به این ترتیب اهداف معین جنبش را به ابطالی پرطمطراق بدل می‌سازد. در ادامه همان مقاله (شماره ۱۰) او سرود پیروزیش را هم می‌خواند: "و بدینسان رویاهای دیرین اروپائیان سرانجام به حقیقت می‌پیوندد. اینجا، در این سوی اقیانوس، جایی برایشان فراهم خواهد شد، جایی که آنان تنها باید در اختیارش گیرند و بازور بازوی خویش آبادش سازند تا بتوانند با غرور و افتخار به همه غاصبین و مستمگران جهان اعلام کنند: این کلمه مِن است که خود ساختهام و تو نساخته‌ای؛ این کاشانه مِن است که گرمايش قلوب شمارا مالامال از حسد می‌کند."

"کریژ می‌توانست اضافه کند: این کوت‌تباله مِن است، که خودم، همسرم، فرزندانم، پیشخدمتم و گا و گو سفندانم درست کردیم.

و این اروپائیان که بدینسان ' رویاهای ' شان به حقیقت می پیوندند چه کسانی اند؟ نه کارگران کمونیست ، بلکه کسبه و پیشه وران ورشکسته ، کلبه نشینان* خانه خراب که هوای سعادت دوباره^۱ خرده بورژوا و دهقان شدن در آمریکا را در سر می پرورانند ، و کدامست ' رویائی ' که بناست بوسیله این ۱/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ جریب زمین جامعه عمل بپوشد؟ جز این نیست که همه مالک شوند ؛ خوابی که به همان اندازه قابل تحقق و کمونیستی است که امپراطور و شاه و پاپ شدن همه " .

نقد مارکس پرازطنز نیشدار است ، او کریژ را دقیقاً بخاطر آن وجوهی از دیدگاه هایش بیاد انتقاد می گیرد که ما اکنون در بین انقلابیون سوسیالیست " مان شاهدش هستیم ، همانا جمله پردازی ، عرضه اتویی های خرده بورژواشی بعنوان عالی ترین اتوپیسم انقلابی ، عدم درک پایه های واقعی نظام اقتصادی نوین و توسعه و تکامل آن . مارکس ، که در آن هنگام جز اقتصاددان آتی نبود ، با تعمق بی نظیری به نقش مبادله و تولید کالای اشاره می کند . او می گوید : دهقانان محصول زمین ، اگر نه خود زمین ، را مبادله خواهند کرد - و این مجمل خود حدیث مفصل است ! شیوه ای که وی در بر خورده به مساله بکار می گیرد در مورد جنبش دهقانی روسیه و ایدئولوگها " سوسیالیست " خرده بورژوای آن کاربرد وسیعی دارد .

مارکس ، اما ، این جنبش خرده بورژواشی را صرفاً " رد " نمی کند ، دگم وار آن را نادیده نمی گیرد ، ترسی ندارد که دست هایش در اثر تماس با جنبش دمکرات های خرده بورژوای انقلابی خاکی شود - ترسی که خصیصه^۲ با رزبسیاری از آیین پرستان ماست .

مارکس در حالیکه زرق و برق و برق های مهمل ایدئولوژیکی جنبش را بدون طرح ریشخند می کند ، به شیوه ای هوشیارانه و ماتریالیستی می کوشد محتوای تاریخی حقیقی ، عواقبی را که به سبب شرایط عینی ، ناگزیر -

* Cottar - کلبه نشین : زارع بی زمین در ایرلند و اسکاتلند که در ازای کار در مزرعه دیگری ، کلبه ای برای سکونت به او داده می شود - م

صرفنظر از اراده، آگاهی و آرزوهای افراد مختلف - باید در پی داشته باشد، مشخص نماید. بنابراین، مارکس جنبش را محکوم نمی‌کند، بلکه بر پشتیبانی کمونیست‌ها از آن کاملاً صحنه می‌گذارد. مارکس با اتخاذ موضعی دیالکتیکی، عبارت دیگر با بررسی و مطالعه همه جانبه جنبش، با بحساب آوردن گذشته و آینده هر دو، جنبه انقلابی یورش بر مالکیت خصوصی ارضی را تشخیص می‌دهد. او جنبش خرده‌بورژوازی را بمثابة شکلی آغازین و خاص از جنبش پرولتری، شکلی آغازین از جنبش کمونیستی، بازمی‌شناسد. مارکس خطاب به کریژ می‌گوید: این جنبش آنچه را که شما خوابش را می‌بینید بدست نخواهد داد. بجای برادری، انزواطلبی خرده‌بورژوازی نصیبتان خواهد شد؛ بجای ملک حقه‌دهقانی، به عرصه تجارت کشیده شدن زمین - عایدتان می‌شود؛ بجای ضربه خوردن دلان، شاهد بسط زمینه برای توسعه کاپیتالستی خواهید بود. اما عسفریت سرمایه‌داری، که شما به عبث امیدوارید از آن اجتناب کنید، یک منفعت تاریخی است، چرا که رشد اجتماعی را شتابی عظیم خواهد بخشید و اشکال نوین و عالیت‌تر جنبش کمونیستی را به مراتب پیش خواهد انداخت. ضربه‌ای که بر پیکر مالکیت ارضی نواخته شود، نواختن ضربه‌های ناگزیر بعدی بر مالکیت بطور اعم را تسهیل خواهد کرد. عمل انقلابی طبقه فرودست برای ایجاد تغییری که رونق و رفاهی موقت به بار خواهد آورد، و آنهم نه بهیچوجه برای همه، موجب تسهیل عمل انقلابی ناگزیر و بعدی فرودست‌ترین طبقه برای ایجاد آن تغییری می‌شود که سعادت کامل بشری را برای همه رنجبران واقعاً تضمین نماید. شیوه مارکس در عرضه مساله مورد اختلافش با کریژ، باید سرمشق ما سوسیال دموکرات‌های روس قرار گیرد. در اینکه جنبش دهقانی کنونی در روسیه ماهیتی خرده‌بورژوازی دارد شکمی نمی‌توان داشت. ما باید به هر وسیله که در اختیار داریم به تشریح این واقعیت بپردازیم؛ ما باید علیه تمام توهمات که همه "انقلابیون" سوسیالیست "با سوسیالیست‌های بدوی در این زمینه دارند، به پیکاری بی‌رحمانه و آشتی ناپذیر برخیزیم. سازماندهی حزب مستقل پرولتاریا که، از میان تمامی خیزش‌ها و دگرگونی‌های دموکراتیک، برای انقلاب سوسیالیستی کامل تلاش کند، باید هدف ثابت و دائمی ما باشد، هدفی

که لحظه‌ای هم نباید از آن غفلت نمود. لیکن به این مجوز از جنبش دهقانی روی برگرداندن، بیمایگی و فضل فروشی محض خواهد بود. خیر، در ماهیت انقلابی و دموکراتیک این جنبش شک نمی‌توان داشت و ما باید از آن پشتیبانی کنیم، آنرا بسط دهیم، به جنبشی برخوردار از آگاهی سیاسی بدل سازیم، آنرا به جلو سوق دهیم، و همگام با آن تا انتهای پیرویم. چراکه ما از انتهای هر جنبش دهقانی‌ای بسیار پیش‌تر می‌رویم؛ ما درست تا انتهای تقسیم جامعه به طبقات پیش خواهیم رفت. در دنیا به قدرت کشوری وجود دارد که در آن دهقانان مانند روسیه در محنت و سرکوب و تحقیر بسربرند. هرچه این سرکوب در گذشته شدیدتر بوده باشد، اکنون بیداری دهقانان پرتوان‌تر خواهد بود، و مقاومت در برابر یورش انقلابی‌شان غیرممکن‌تر. پرولتاریای آگاه انقلابی باید با تمام قدرت از این یورش حمایت کند تا مگر بنای این روسیه کهنه، نفرین شده، فئودالی، استبدادی و برده‌دار را با خاک یکسان نماید؛ نسلی جدید از مردمان شجاع و آزاد بوجود آورد؛ کشوری جدید و جمهوری بنا کند که در آن مبارزه پرولتری ما برای سوسیالیسم بتواند آزادانه گسترش یابد.

"ویرپود"، شماره ۱۵
۲۰ (۷) آوریل ۱۹۰۵

کلیات آثار (انگلیسی)، جلد ۸
صفحات ۲۹-۲۲۳

پرولتاریا و دهقانان

قیامهای دهقانی آغاز گشته است. گزارش حملات دهقانان به املاک اربابی و محاذره غله واحشام آنان از استان های مختلف می رسد. لشکریان تزار که در منجوری بوسیله ژاپنی ها تاروما رنده اند، انتقامشان را از مردم بی دفاع می گیرند و به قشون کشی علیه دشمنان داخلی، روستائیان فقیر، دست می زنند. جنبش طبقه کارگر شهری در دهقانان انقلابی متحد جدیدی می یابد. چگونگی برخورد پيشاهنگ آگاه پرولتاریا، یعنی سوسیال دموکرات ها، به جنبش دهقانی بصورت مساله ای با اهمیت عملی مبهم درمی آید که باید در دستور روز تمام سازمان های حزب، در دستور کار سخنرانیهای تمامی مروجین و تهییج گران حزب قرار گیرد.

سوسیال دموکرات ها بکرات متذکر شده اند که جنبش دهقانی وظیفه دوگانه ای را در مقابل آنان قرار می دهد. بی تردید ما باید از این جنبش، تا آنجا که جنبشی انقلابی - دموکراتیک است، پشتیبانی کرده آنرا به جلو سوق دهیم. در عین حال باید با قاطعیت وبدون کوچکترین انحرافی موضع طبقاتی و پرولتاری خود را حفظ کنیم؛ باید پرولتاریای روستارا، مانند پرولتاریای شهری به همراه آن، در یک حزب طبقاتی مستقل متشکل نمائیم؛ باید به پرولتاریای روستا توضیح دهیم که منافعی با منافع بورژوازی دهقانی در تعارض است؛ باید پرولتاریای روستا را به پیکار برای انقلاب سوسیالیستی فراخوانده و برایش روشن سازیم که سررهائی از

فقروستم نه درتبدیل بخش‌هایی از دهقانان به خرده‌بورژوا، بلکه تنها در جایگزینی کل نظام بورژوازی با نظام سوسیالیستی نهفته است.

این وظیفه دوگانه سوسیال دموکرات‌ها غالباً در ایستکرای قدیم، از شماره ۳ بعد^{*} یعنی حتی پیش از وقوع اولین جنبش دهقانی در ۱۹۰۲، مورد تأکید بود؛ در برنامه حزب ما منعکس گشت؛ همین‌طور در روزنامه‌ها نیز مجدداً مطرح گردید (رجوع کنید به شماره ۴^{**}). اکنون که روشن کردن جوانب عملی این مسأله از اهمیت خاصی برخوردار شده، مفید است اگر نقطه نظرانی را که کارل کائوتسکی در مقاله "دهقانان و انقلاب در روسیه در "دای نیوزایت" - نشریه سوسیال دموکراسی آلمان - عنوان نموده است در این خصوص نقل کنیم. کائوتسکی، بعنوان یک سوسیال دموکرات، قاطع و استوار این واقعیت را مورد تأیید قرار می‌دهد که وظیفه‌ای که اکنون در برابر انقلاب ما قرار دارد نه وظیفه انجام انقلاب سوسیالیستی، بلکه وظیفه برطرف نمودن موانع سیاسی موجود بر سر راه توسعه شیوه تولید کنونی، یعنی شیوه تولید سرمایه‌داری، می‌باشد. وی در ادامه مطالب خود می‌گوید: "در زمینه مسأله روابط بین دهقان و مالک، جنبش انقلابی شهری باید بی‌طرف بماند. هیچ دلیلی ندارد که مابین دهقان و مالک یا درمیانی کند، هیچ دلیلی ندارد که از اولی در مقابل دومی پشتیبانی نماید؛ جنبش انقلابی شهری با دهقانان کاملاً همدردی می‌کند. اما، همچنین وظیفه جنبش انقلابی شهری هم نیست که دهقانان را علیه ملاکین، که در روسیه امروز ایفاگر نقشی کاملاً متفاوت با نقش، مثلاً بگوئیم، اشرافیت فئودال - فرانسه در ایام نظام کهن هستند، بشوراند. بعلاوه، انقلابیون شهری حتی اگر بخواهند که چنین کنند، نفوذی که بر روابط موجود مابین ملاکین و دهقانان می‌توانند داشته باشند بسیار ناچیز خواهد بود. این موضوعی است که ملاکین و دهقانان می‌بایست بین خودشان حل کنند". برای دست یافتن به درک درستی از اظهار نظرهای کائوتسکی، که خارج از متن ممکن

• رجوع کنید به مقاله "حزب طبقه کارگر و دهقانان"، جلد ۴ همین مجموعه، صفحات ۴۲۸-۴۲۰ - ه ت

• رجوع کنید به صفحات ۸۹-۸۳ همین جلد (جلد ۸، مقاله "از نارود نیسم تا مارکسیسم" - م - ه ت

است موجب سوء تفاهات نه چندان کوچکی گردد. باید این اظهارات وی را نیز که در آخر مقاله آمده است در نظر گرفت: " یک انقلاب پیروز منسب در استفاده از املاک بزرگ بدترین دشمنان انقلاب ... بمنظور بهبود بخشیدن به وضع کارگران و دهقانان، چندان دچار اشکال نخواهد بود."

خواننده‌ای که اظهارات کائوتسکی را به دقت با یکدیگر مقابله نماید بر راحتی نحوه سوسیال دموکراتیک طرح مسأله را، که خطوط عمده آن در بالا ترسیم گردید، در آنها تشخیص خواهد داد. عدم دقت و نا روشنی‌های چندی را که در نحوه بیان کائوتسکی وجود دارد می‌توان به حساب ماهیت شتاب زده اظهار نظرهای او و آشنائی نا کافی وی با برنامه ارضی سوسیال دمکراسی روسیه گذارد. مطلب بر سر اینست که در تمام گره‌گاههای انقلاب روسیه، برخورد پرولتاریای انقلابی به تخاصم بین دهقانان و ملاکین نمی‌تواند در تمام حالات و شرایط، یکسان بماند. تحت شرایط خاصی، در موقعیت‌های معینی، این برخورد می‌بایست نه تنها برخوردی دایر بر همدردی، بلکه متضمن پشتیبانی مستقیم، و نه پشتیبانی صرف، بلکه عملاً "شوراندن" باشد. تحت شرایط دیگری، برخورد می‌تواند و بایست بیطرفانه باشد. با قضاوت از روی آنچه از کائوتسکی نقل نمودیم، میتوان گفت که کائوتسکی این جنبه دوگانه وظیفه ما را به درستی درک نموده است؛ برخلاف نه تنها "انقلابیون سوسیالیست" ماکه بکلی غم‌سرق در توهمات مبتذل دموکراسی انقلابی‌اند، بلکه همچنین برخلاف بسیاری از سوسیال دموکرات‌ها که، مانند ریازانف و بای X (ایکس - م)^۱، در پی راه حل "ساده‌ای" هستند که در تمام حالات مسأله صدق نماید. خطای اساسی این قبیل سوسیال دموکرات‌ها (و همه انقلابیون سوسیالیست) در اینست که دیدگاه طبقاتی را رها می‌کنند و هم اینکه، در جستجوی خود برای یافتن راه حل جهانشمولی برای جمیع حالات مختلفه مسأله، ماهیت دوگانه دهقان مرفه و میانه حال را از یاد می‌برند. آنها، عملاً، تنها دو طبقه را در نظر می‌گیرند - یا ملاکین و "طبقه دهقان و کارگر" را؛ و با خرده مالکین و پرولترها را. حال آنکه فی الواقع سه طبقه وجود دارد که همگی در اهداف آنی و نهائی خود با یکدیگر مغایرت دارند: ملاکین، دهقانان مرفه و بعضاً دهقانان میانه حال، و بالاخره پرولتاریا. در واقع، وظیفه

پرولتاریا تحت این شرایط لزوماً حالت دوگانه دارد. تمام دشواری ای که در تنظیم یک برنامه و سیاست ارضی سوسیال دموکراتیک در روسیه وجود دارد در اینست که چنین برنامه و سیاستی می‌بایست شرایطی را که در آن پرولتاریا باید بیطرفی را مراعات نماید و شرایطی را که در آن پشتیبانی و "شوراندن" لازم می‌شود، تا آنجا که ممکن است به روشنی و دقت تعیین نماید.

این مساله تنها یک راه حل می‌تواند داشته باشد: به هم‌راه بورژوازی دهقانی علیه تمام شیوه‌های سرواز و علیه ملاکین صاحب سرف؛ به همراه پرولتاریای شهر علیه بورژوازی دهقانی و هر بورژوازی دیگری - چنین است "خط" پرولتاریای روستا و ایدئولوگ‌های آن، سوسیال دموکرات‌ها، به عبارت دیگر: پشتیبانی از دهقانان و به جلوسوق دادن آنان حتی تا حد مصادره هر نوع "مالکیت"، اقطاع صرف نظر از درجه "تقدس" آن*، تا آنجا که این دهقانان به شیوه‌ای انقلابی - دموکراتیک عمل می‌کنند؛ نگاه داشتن جانب احتیاط در مورد دهقانان، جدا از آنان سازماندهی کردن، آماده‌نبرد با آنان بودن، تا آنجا که این دهقانان به شیوه‌ای ارتجاعی یا ضد پرولتاری عمل می‌کنند. یا، باز به بیان دیگر: کمک به دهقان وقتی که مبارزه‌اش علیه ملاک به توسعه و تحکیم نیروهای

* *Seigniorial Property* - یکی از اشکال مالکیت بزرگ ارضی در نظام فئودالی اروپا، در این نظام، شاه (سینیور بزرگ) زمین‌هایی را که بنفیس Benefic (اقطاع) نامیده می‌شد به عنوان پاداش خدمات جنگی به سرداران خود واگذار می‌کرد. سیاهیانی را که به این ترتیب صاحب زمین می‌شدند و اسال Vassal می‌نامیدند، و اسال‌ها نیز اقطاعات را بین افراد خود تقسیم می‌کردند و به این ترتیب دارای اسال‌هایی می‌شدند که خود نسبت به آنها سمت سینیور (ارباب) داشتند. "مالکیت" اقطاعات تنها از نیمه دوم قرن نهم میلادی به بعد موروثی شد. در ساختمان دستگاه حاکمه فئودالی کلیسا که خود مالک املاک وسیعی بود وظیفه آموزش "تقدس" مقام سلطنت و مالکیت‌های اربابی را برعهده داشت - "تاریخ قرون وسطی"، ترجمه باقر مومنی و صادق انصاری - م

دموکراتیک کمک می‌کند؛ بیطرفی نسبت به دهقان وقتی که مبارزه اش علیه ملاک صرفاً موضوع تسویه حساب بین دویخ از طبقه زمیندار است، موضوعی که پرولتاریا و دموکرات‌ها نسبت به آن بی‌تفاوتند.

چنین پاسخی به مسأله، کسانی را که بدون داشتن نظرات فکر شده، تشویریک با مسأله دهقانی برخورد می‌کنند، کسانی را که همه فکر و ذکرشان در پی شعارهای همه گیر "انقلابی" و با اثر حساب شده است، کسانی را که خطر بزرگ وجدی ما جرجوشی انقلابی را، بخصوص در زمینه مسأله دهقانی، درک نمی‌کنند، البته راضی نخواهد کرد. در قبال این قبیل افراد - که اکنون تعداد قابل ملاحظه‌ای از ایشان در میان ما هستند، مثل انقلابیون سوسیالیست، و انتظار می‌رود که با گسترش انقلاب و جنبش دهقانی بر تعداد صفوفشان افزوده شود - سوسیال دموکرات‌ها باید قاطعانه بر موضع مبارزه طبقاتی، در برابر هرگونه مبهم گوئی انقلابی، پافشاری نمایند، آنان باید عبارت پردازیهای انقلابی را با برآورد هوشیارانه عوامل ناهمگون موجود در میان دهقانان بی اثر سازند. چنانچه بخواهیم مسأله را به شکلی عملی و مشخص بیان کنیم، شرح زیر بیش از همه مقرون به حقیقت است:

تمام مخالفین سوسیال دموکرات‌ها بر سر مسأله ارضی، از در نظر گرفتن این واقعیت بازمی‌مانند که در روسیه اروپائی بمعنای خاص، قشر کاملی (یک و نیم تا دو میلیون خانوار از کل تقریباً ده میلیون خانوار) از دهقانان مرفه وجود دارد. این قشر نیمی از کل ابزار تولید و کل املاک متعلق به دهقانان را در کنترل خویش دارد و موجودیت آن در گرو به کار گرفتن کارگر فمیلی و کارگر روزمزد است. این قشر مسلمان به سواژ، به ملاکین و به بوروکراسی دشمنی می‌ورزد و قابلیت آن را دارد که دموکرات‌ها را؛ با اینهمه، آنچه مسلم تر است دشمنی اوست با پرولتاریای روستا، در یک برنامه یا سیاست ارضی، هرگونه تلاشی بمنظور تخفیف یا پرده پوشی این تخاصم طبقاتی، بمعنای رها کردن آگاهانه یا نا آگاهانه موضع سوسیالیستی نخواهد بود.

ما بین پرولتاریای روستا و بورژوازی دهقانی، قشر دهقانان میانه حال قرار دارد، قشری که موقعیتش دارای خصایصی است که در هر دو قطب مخالف یافت می‌شود. خصایص مشترک در موقعیت تمام این اقشار، یعنی

خاص مشترک در موقعیت دهقانان بطور کلی، بیشک به این جهت گرایش دارد که از جنبش دهقانی یک جنبش دمکراتیک بسازد، حال هر قدر هم که تعداد شواهد مبنی بر آگاهی غیر طبقانی یا احساسات ارتجاعی درمـوارد خاص، زیاد باشد. وظیفه ماست که هرگز از موضع طبقانی دور نشویم و عمیق ترین وحدت ممکن را بین پرولتاریای شهر و روستا سازمان دهیم. وظیفه ماست که محتوای واقعی دموکراتیک و انقلابی را که در تلاش عمومی، هر چند گنگ و مبهم، برای "زمین و آزادی" نهفته است، برای خود و برای مردم روشن سازیم. بنابراین، وظیفه ماست که پرتوان ترین محرک ها و جدیت ترین پشتیبانی ها را در خدمت این تلاش قرار داده و بطور همزمان عناصر مبارزه سوسیالیستی در روستا را نیز آماده سازیم.

برای آنکه چگونگی برخورد عملی حزب سوسیال دموکرات طبقه کارگر به جنبش دهقانی به روشنی تعیین گردد، کنگره سوم حزب ما باید قطعنامه ای دایر بر پشتیبانی از این جنبش به تصویب برساند. آنچه در زیر می آید پیش نویس چنین قطعنامه ایست که نظرات فوق را، که بکرات در نوشتجات سوسیال دموکراتیک بسط داده شده، فرموله می نماید؛ این پیش نویس اکنون باید در وسیع ترین سطح ممکن از فعالین حزب به بحث گذارده شود:

"حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، بعنوان حزب پرولتاریای آگاه، برای رهائی کامل همه زحمتکشان از قید هرگونه استثمار تلاش می کند و از هر جنبش انقلابی علیه نظام اجتماعی و سیاسی کنونی پشتیبانی می نماید. بنابراین ج. ک. س. د. ر.، منجمله، از جنبش دهقانی کنونی پشتیبانی و از تمام شیوه های انقلابی که قادر باشد وضع دهقانان را بهبود بخشد طرفداری می نماید، و برای رسیدن به این هدف تا حد مصادره املاک اربابی پیش خواهد رفت. در عین حال، ج. ک. س. د. ر. بعنوان حزب طبقانی پرولتاریا، مستقیماً و بی هیچ کجروی در جهت تشکیل طبقانی و مستقل پرولترهای روستا فعالیت نموده و همواره این تعهد خود را بیاد خواهد داشت که باید تعارض منافع این طبقه با منافع بورژوازی دهقانی را برای شان روشن سازد و آنان را به این درک برساند که تنها مبارزه مشترک پرولتاریای شهر و روستا علیه کلیت جامعه بورژوازی تواند

به انقلاب سوسیالیستی ، تنها انقلابی که قادر به رهانیدن واقعی توده فقیر روستا از قید فقر و استثمار است ، بیانجامد" .

"بعنوان شعاری عملی برای کار تهییج در میان دهقانان ، و بعنوان وسیله ای برای رسوخ حداعلای آگاهی سیاسی به درون این جنبش، ح.ک.س.د.ر. تشکیل فوری کمیته های انقلابی دهقانی برای پشتیبانی همه جانبه از تمامی اصلاحات دموکراتیک و اجرای کامل آنها را پیشنهاد می نماید . در این کمیته ها نیز ح.ک.س.د.ر. برای شکل مستقیم پرولتاریای روستا بمنظور پشتیبانی از کل دهقانان در اقدامات انقلابی دموکراتیک شان از یک طرف ، و بمنظور پاسداری از منافع واقعی پرولتاریای روستا در مبارزه اش علیه بورژوازی دهقانی از طرف دیگر، خواهد کوشید" .

کلیات آثار (انگلیسی) ، جلد ۸
صفحات ۲۳۱-۳۶

ویریهود ، شماره ۱۱ ،
۲۳ (۱۰) مارس ۱۹۵۵

پیرامون برنامه ارضی ما (نامه به کنگره سوم)

جنبش جدید دهقانی با رشد و نیرو گرفتن روزافزون خود بار دیگر مسأله برنامه ارضی ما را پیش می‌کشد. البته اصل اساسی که این برنامه بر آن استوار است نمی‌تواند موجب اختلاف نظر و بحث برانگیز باشد. حزب پرولتاریا باید از جنبش دهقانی پشتیبانی کند، و هرگز از نظام زمینداری کنونی در مقابل یورش انقلابی دهقانان جانبداری نخواهد کرد؛ اما در عین حال همواره خواهد کوشید مبارزه طبقاتی را در روستا بسط دهد و این مبارزه را از آگاهی سیاسی برخوردار گرداند. به گمان من، این اصول را همه سوسیال دموکراتها قبول دارند. اختلاف عقیده تنها زمانی بروز می‌کند که نوبت به اجرای این اصول می‌رسد، زمانی که نوبت به فرموله کردن آنها در برنامه‌ای جهت انجام وظائف آن لحظه می‌رسد.

واقعیت بهترین داور اختلافات تشویش است و من اطمینان دارم که سیر تند وقایع انقلابی این اختلافات بر سر مسأله ارضی را نیز در جنبش سوسیال دموکراسی از میان خواهد برد. مشکل که کسی این نکته را انکار کند که طرح پردازی برای شیوه‌های عملی برنامه‌های مختلف ارضی کار ما نیست؛ و یا منکر این باشد که: ما باید پیوندهای خود را با پرولتاریا مستحکم نمائیم و از جنبش

دهقانی پشتیبانی بعمل آوریم، بدون آنکه گرایش به مالکیت در دهقان صاحب زمین را از نظر دور داریم - گرایشی که هرچه انقلاب سریع تر به پیش رود تعارض با پرولتاریا بنحو سریع تر و شدیدتری آشکار خواهد شد.

از طرف دیگر لحظه انقلابی کنونی به روشنی و صراحت شعاری قطعی و مشخص را طلب می کند. تشکیل کمیته های انقلابی دهقانی باید آن شعار بشود، و برنامه ارضی ما کاملاً به درست آن را مطرح نموده است. در جنبش دهقانی چهل و عقب ماندگی عظیمی وجود دارد و در این زمینه، به خود راه دادن هرگونه توهمی بینهایت خطرناک خواهد بود. چهل دهقان، قبل از هر چیز با عجز او از درک جنبه سیاسی جنبش، با عجز او از درک مثلاً اینکه بدون تغییرات دموکراتیک ریشه ای در کل ساختار سیاسی کل حکومت هرگونه پیشرفت پایداری در جهت گسترش مالکیت زمین مطلقاً غیرممکن است، آشکار می شود. دهقان به زمین نیاز دارد، و احساس انقلابی اش، حس غریزی و بدوی اش، از دموکراسی نمی تواند بیان دیگری غیر از دست گذاشتن بروی زمین ملاکین بپايد. البته هیچکس این را مورد شک و سوال قرار نمی دهد. اما "انقلابیون سوسیالیست" تنها به ذکر این واقعیت اکتفا می کنند، بجای آنکه این آمال گنگ و مبهم دهقانان را از نقطه نظر طبقاتی مورد تحلیل قرار دهند. سوسیال دموکراتها، براساس چنین تحلیلی، معتقدند که تمامی دهقانان بندرت ممکن است به خاطر مسائلی که از خواست بازگرداندن زمینهای غصبی^۲ فراتر رود، یکپارچه به پیش روند، چرا - که وقتی از چهارچوب یک چنین رفتم ارضی پا فراتر نهاده شد، تخاصم موجود میان پرولتاریای روستا و "موژیک های سوداگر" * ناگزیر خود را با شدتی بیش از همیشه بروز خواهد داد. البته، سوسیال دموکراتها هیچ اعتراضی به اینکه موژیک بپا خاسته "ضربه نهایی را بر ملاک فرود آورد" و تمام زمینهایش را از او بگیرد ندارند، اما آنان نمی توانند در یک برنامه پرولتری دست به ماچراجوشی بزنند، آنان

نمی‌توانند اجازه دهند که چشماندازهای خوش آب و رنگ اینگونه تغییرات در نظام زمینداری، بر مبارزه طبقاتی علیه مالکیت پرده ساطر بکشد (حتی اگر این تغییرات تغییراتی دموکراتیک باشد)، تغییراتی که طبقات یا گروه‌بندی‌های مالکین را صرفاً پس و پیش می‌کند و صورت جدیدی به آن می‌دهد. تا بحال برنامه ما خواست بازگرداندن زمینهای غصبی را شامل می‌گشت، درحالیکه در تفسیرهای مختلفی که بر آن نوشته می‌شد به این نکته اشاره می‌کردید که خواست مربوط به زمینهای غصبی سد راه نیست بلکه "دروازه‌ای برای پیشروی‌های بعدی" * است و پرولتاریا با طبیب خاطر در این پیشروی دهقانان از آنان پشتیبانی خواهد کرد، در عین حال پرولتاریا ناگزیر است بدقت مراقب متحد موقت خود، یعنی دهقان خرده مالک باشد، مبادا که او چنگ و دندان مالک مآبانه‌اش را نشان دهد. اکنون، در مواجهه با رویدادهای انقلابی، طبعاً این سوال پیش می‌آید که آیا مناسب‌ترین نیست چنین تبیینی از تاکتیک‌های خود را از تفسیرها به خود متن برنامه منتقل نمائیم؟ آخر، برنامه حزب بمنزله بیان رسمی و عمومی نقطه نظرات سوسیال دموکراسی است، درحالیکه یک تفسیر ناگزیر بیانگر نقطه نظرات کم و بیش شخصی این یا آن سوسیال دمکرات است. و به این ترتیب، آیا عاقلانه‌ترین نیست که شرح کلی تری از خط مشی مادر مورد این مقاله در برنامه گنجانده شود، و تدقیق شیوه‌های مشخص و خواست‌های جداگانه‌ای از قبیل خواست زمینهای غصبی به تفسیرهای برنامه واگذار گردد؟

برای آنکه پیشنهاد خود را روشن سازم، طرز فرمولبندی ساده مربوطه را در برنامه، در اینجا ذکر می‌کنم: (ج، ک، س، د، ر، مقدم بر هر چیز خواستار...) "۴- تشکیل کمیته‌های انقلابی دهقانی بمنظور امحای تمامی بقایای نظام سرواز، تغییر و تحول در تمامی مناسبات روستایی

* رجوع کنید به اثر لنین "به روستاییان فقیر" که برای نخستین بار در ماه مه ۱۹۰۳ به شکل جزوه مستقلی در ژنو انتشار یافت. جلد ۴، صفحه ۴۱۸ - ه. ت. (رجوع کنید به صفحه ۷۶ ترجمه فارسی این جزوه که به همین نام منتشر شده است - م)

بطور اعم بر اساس موازین دموکراتیک ، اتخاذ تدابیر انقلابی بمنظور افزایش سهم زمین دهقانان ، حتی تا حد مصادره اراضی ملاکین ، می باشد .
 سوسال دموکراسی از هرگونه اقدام انقلابی - دموکراتیک دهقانان پشتیبانی
 میکند ، و در عین حال ، از منافع مستقل و شکل مستقل پرولتاریای روستا
 دفاع خواهد نمود .

فرمولبندی پیشنهادی فوق ، آنچه را که تا کنون غالباً در تفسیرها
 شکافته می شد وارد برنامه کرده و مسأله زمینهای غصبی را به تفسیرها احاله
 می دهد . چنین تغییری این امتیاز را دارد که خلط ویژه و مستقل موضع
 پرولتری را با وضوح بیشتری برجسته می نماید ؛ و اهمیت تأمین وضوح و روشنی
 در چنین مسأله مهمی بر تمام مشکلاتی که این تغییرات در امتدادین و تنظیم
 مجدد ایجاد می کند ، می چربد (مشکلاتی از قبیل گنجاندن شرحی ، بجای
 خواست مشخصی ، در برنامه که معمولاً در تفسیرها می آید ؛ ضمناً متذکر
 می شویم که در برنامه ما چنین شرح و توضیحاتی وجود دارد : برای نمونه ،
 ماده مربوط به مبارزه علیه املاحتی که به تثبیت قیومیت پلیس و بوروکراسی
 می انجامد را در نظر بگیرید) . امتیاز دیگر چنین تغییری اینست که برنامه
 به این تصویر باطل که گویا سوسال دموکرات ها به دهقانان می گویند که آنان
 نمیتوانند و نباید پا را از خواست بازگرداندن زمین های غصبی فراتر
 گذارند ، یکبار برای همیشه خاتمه خواهد داد . ما باید با یک فرمولبندی
 روشن در برنامه ، این تصور را از بین ببریم نه اینکه به توضیح آن در
 تفسیرها بسنده کنیم . این واقعیت که در فرمولبندی پیشنهادی هیچ
 شیوه مشخصی برای ضبط اراضی ذکر نگردیده ، ممکن است نقیصه ای به
 نظر آید . ولی آیا ، به سخن دقیق ، این نقیصه ایست ؟

سوسال دموکرات هائی که درباره مسأله ارضی نوشته اند ، بکرات
 به این نکته پرداخته اند که تا چه حد بیجاست که ما در این رابطه خود را به
 طرح پردازی مشغول داریم ، زیرا اقدام عمده یک فرم ارضی ، یعنی ملی
 کردن زمین ، در حکومتی سراپا پلیسی ضرورتاً حرکت متحرکی است که تنها
 به تیره و تار ساختن ماهیت طبقاتی جنبش کمک خواهد نمود . با این حال ،
 تمام تدابیر دیگر برای ایجاد تغییر و تحول در مناسبات ارضی تحت
 نظام سرمایه داری ، تنها بمنزله راهی بسوی ملی کردن خواهد بود ؛ این

تدابیر تنها بخشی از کل تدابیر است ، تنها معدودی از تدابیر ممکن است ، به عبارت دیگر ، تدابیری است که سوسیال دموکراسی به هیچ رو قصد محدود کردن خود را به آنها ندارد . در حال حاضر سوسیال دموکرات ها مخالف ملی کردن هستند ، و حتی " انقلابیون سوسیالیست " ، بر اثر انتقادات ما ، اکنون خیلی بیشتر در این مساله احتیاط می کنند (پیش نویس برنامه شان را مقایسه کنید با " شیطننت " سابق شان) .

اما نکته اینجا است که جنبش انقلابی ، ما را بسوی جمهوری دموکراتیک می برد که ، با انحلال ارتش منظم و غیره ، یکی از خواست های آنی — ما را تشکیل می دهد .

در یک جمهوری دموکراتیک ، با مردمی که مسلح اند و با تحقق تدابیر دیگری که آنها نیز به همین نحو بر خوردار از سرشت جمهوریت اند ، سوسیال دموکراسی نمی تواند ملی کردن را مردود اعلام دارد و به این وسیله دست و پا ل خود را در مورد این مساله ببندد* به این ترتیب ، نقض فرمول بندی پیشنهادی من تنها یک نقض ظاهری است . فی الواقع ، این فرمول بندی یک شعار منسجم طبقاتی — و الحق شعاری مطلقا کنکرت — برای لحظه کنونی بدست می دهد ، و با این حال میدان وسیعی را برای تدابیر " انقلابی — دموکراتیکی " که ممکن است در صورت رشد دلخواه انقلاب ماضوروت یابا مطلوبیت پیدا کند ، باز می گذارد . در حال حاضر ، و نیز در آینده ، یعنی تا پیروزی کامل قیام دهقانی ، یک شعار انقلابی الزاما با ایدت خاص موجود بین دهقان و ملاک را منعکس کند ؛ و ماده مربوط به زمینهای غصبی بر این وضعیت تاکید داشت ، و کاملاً به درست . از طرف دیگر ، هرگونه شعاری رقبیل " ملی کردن " ، " واگذاری اجاره دارها " ، " اجتماعی کردن " (سوسیالیزه کردن — م) ، و غیره ، این تخاصم با رزرا نادیده می گیرد و تیره و تار می سازد .

در عین حال ، فرمول بندی پیشنهادی من به اهداف کمیته های انقلابی دهقانی وسعت می بخشد ، تا آنجا که " تغییر و تحول در تمام — مناسبات روستائی — بطور اعم بر اساس موازین دموکراتیک " را در بر گیرد . کمیته های دهقانی در برنامه ما شعاری است که آنها را به درستی با

* این نکته در مقاله " برخورد سوسیال دموکراسی به جنبش دهقانی " ، صفحات ۶۲ — ۷۲ این جزوه به تفصیل تشریح شده است — م

خصلت دهقانی، یعنی در اصل بمنزله یک قشر معین اجتماعی، توصیف می‌کند؛ زیرا سرکوب یک قشر معین اجتماعی بوسیله یک قشر اجتماعی دیگر، تنها بوسیله کل قشر فرودست و تحت‌ستم می‌تواند از میان برود. ولی آیدادلیلی برای محدود کردن اهداف این کمیته‌ها به رفتم ارضی وجود دارد؟ آیا واقعاً کمیته‌های دیگری برای سایر اصلاحات، مثلاً اصلاحات اداری، باید برپا گردد؟ مشکلی که در رابطه با دهقانان وجود دارد، همانطور که قبلاً متذکر شدم، اینست که آنان بطور کلی از درک جنبه سیاسی جنبش عاجزند. چنانچه ما موفق می‌شدیم، حتی در چند مورد، تدابیر انقلابی موثری را که دهقانان برای بهبود وضع خود اتخاذ می‌کنند (ماداره غله، احثام و زمین) با تشکیل و فعالیت کمیته‌های دهقانی و با برسمیت شناختن این کمیته‌ها از جانب احزاب سیاسی (و تحت شرایط بویژه مطلوبی از جانب یک دولت موقت انقلابی) ارتباط دهیم، آنوقت می‌توانستیم خود را در مبارزه برای جلب دهقانان به جمهوری دموکراتیک، برنده تلقی کنیم. نارمانی که دهقانان به این ترتیب جلب نشده‌اند همه گامهای انقلابی شان گامهایی بس متزلزل خواهد بود، و طبقات اجتماعی صاحب قدرت براحثی هم دستاوردهایشان را از آنان باز خواهد ستاند.

و بالاخره در زمینه پشتیبانی از تدابیر "انقلابی-دموکراتیک"، فرمولبندی پیشنهادی خط فاصل روشنی بین ظاهری ریبنده و شبه سوسیالیستی تدابیری از قبیل گرفتن زمین بوسیله دهقانان، و محتوای دموکراتیک حقیقی آنها، ترسیم می‌کند. برای پی بردن به اهمیتی که کشیدن چنین خط فاصلی برای یک سوسیال دموکرات دارد، کافی است نظر مارکس و انگلس را در مورد جنبش دهقانی، مثلاً در آمریکا، بیاد بیاوریم (مارکس در ۱۸۴۸ درباره کریژ- Kriege^۱ و انگلس در ۱۸۸۵ درباره هنری جورج^۲). البته، امروز هیچکس درصدد برنخواهد آمد که وجود جنگ دهقانی برای زمین، وجود تب زمین (در کشورهای نیمه فئودال و یا در مستعمرات) را انکار کند. با حقانیت و مترقی بودن چنین جنگی را به رسمیت می‌شناسیم، اما در عین حال محتوای دموکراتیک، یعنی در تحلیل نهایی بورژوا دموکراتیک، آن را بر ملا می‌کنیم. بنا براین، ما در عین تاپید این محتوا، از جانب خود "ملاحظات" را نیز مطرح می‌نماییم؛ ما به نقش "مستقل" جنبش دموکراتیک

پرولتاری ، و به اهداف مشخص حزب سوسیال دموکرات ، بعنوان حزبی طبقاتی که برای انقلاب سوسیالیستی کار می کند ، نظر داریم .

این بود دلایلی که مرا بر آن داشت که از رفقا بخواهم این پیشنهاد را در کنگره آتی مورد بحث قرار دهند و ماده مربوط به برنامه را در جهتی که پیشنهاد نمودم بسط دهند .

"ویریود" ، شماره ۱۲ ،
 ۲۹ (۱۶) مارس ۱۹۰۵
 (امضا)

کلیات آثار (انگلیسی) ، جلد ۸ ،
 صفحات ۵۱ - ۲۴۶

برنامه ارضی لیبرالها

چندی پیش جراید علنی گزارش دادند که کنفرانسی از رهبران زمستواهای بخش‌های مختلف روسیه در مسکو برگزار گردیده است. روزنامه Moskovskiye Vedomosti^۶ در حالیکه فریاد می‌کشد: دولت اجازه می‌دهد اجتماعات انقلابی در روسیه تشکیل گردد، لازم است کنگره حزب سلطنت طلب دعوت شود، و غیره، حتی کوشید تا رنگ خطر را بمدا در آورد. اما هیچکس توجه جدی به این قیل و قال نداشت، چون پلیس این روزها دستش سخت بند اموری است که ماهیت بسیار نگران کننده‌تری دارد. اما زمستواشی‌ها هم به حال پارا از حدود آمال مشروطه‌خواهان‌شان بیرون نگذاشتند. با اینهمه، صورت جلسات این کنفرانس، تا آنجا که به برنامه ارضی مربوط می‌گشت، بسیار قابل توجه بود. مآثرهائی را که بر گزارشات رسیده به تصویب اکثریت رسیده است، بطور کامل در اینجا نقل می‌کنیم:

۱- مداخله دولت در حیات اقتصادی می‌بایست مناسبات ارضی را نیز شامل گردد. ۲- تصویب یک قانون صحیح زراعی منوط به تحولی ریشه‌ای است (؟؟). ۳- رفرم ارضی قریب الوقوع می‌بایست بر موازین زیر استوار باشد: الف- بهبود وضع اقتصادی طبقه کشاورز از طریق باز پس گرفتن اجباری قطعه زمینهای کمکی از زمیندارهای خصوصی بنفع دهقانان کم زمین در رده‌های مختلف (تدقیق جزئیات این مساله برعهده چندین نفر گذارده شده است). ب- زمینهای سلطنتی و بخشی

از زمینهای متعلق به وابستگان مقام سلطنت دولتی اعلام گردد؛
 افزایش تعداد این قبیل اراضی دولتی از طریق خرید و ضبط زمینها^ی
 خصوصی با پرداخت غرامت، و استفاده از آنها در جهت منافع اهالی
 کارگر. ج - تنظیم شرایط اجاره از طریق مداخله دولت در روابط
 مابین مالکین و مستاجرین. د - تأسیس کمیسیون های میانجیگری دولتی
 و عمومی برای به اجرا گذاردن تدابیر ارضی بر طبق موازین فوق.
 ه - سازماندهی کامل یک سیستم جامع مهاجرت و اسکان، تسهیلات
 اعتباری بهتر، اصلاح "بانک دهقانی" و کمک به پنگاهای تعاونی.
 و - تجدید نظر بنیادی در آئین نامه مساحی زمین با هدف ایجاد سادگی،
 تسهیل و ارزانی در امر تفکیک اراضی، الغاء نظام تخصیص بسودن
 مرزبندی اراضی * در زمینهای خصوصی و در زمینهای سهمیه دهقانان،
 امکان پذیر ساختن مبادله سهمیه ها، وغیره".

اجازه بدهید پیش از پرداختن به نکات نکات این برنامه
 بس آموزنده، در اهمیت آن بطور کلی تأمل نمائیم. بی شک این واقعیت
 که سخنگویان طبقه ملاک چنین برنامه ای را عرضه می دارند خود بنحوی
 متقاعد کننده تر از بحثهای مطول این نکته را اثبات می کند که:
 در برخی زمینه ها روسیه با تمام کشورهای سرمایه داری کاملاً شکل
 گرفته اروپای غربی عمیقاً تفاوت دارد. این تفاوت در چیست؟ آیا
 آنطور که سوسیالیست های نارودنیک قدیم فکر می کردند و "انقلابیون
 سوسیالیست" هنوز تا حدودی فکر می کنند، این تفاوت در نظام کمونی

* Open - field System : نظام زراعی اروپا در قرون وسطی. در
 این نظام بین زمینهای متعلق به ارباب، کلیسا، و دهقانان مرزبندی
 و حصار مشخص وجود نداشت. سه خیمه عمده این نظام عبارت بود
 از: الف - زمین متعلق به هر دهقان به شکل قطعات کوچکی در مزارع
 مختلف پراکنده بود. ب - هر ساله یک سوم اراضی به کشت بهاره، یک
 سوم به کشت پاییزه و یک سوم باقیمانده به آیش تخصیص می یافت.
 ج - وجود چراگاه اشتراکی - م

روستائی و نیمه سوسیالیستی رایج در کشور ما و نتیجتاً فقدان روشنفکران بورژوا و دمکراسی بورژوازی است؟ و یا اینکه در وجود بقایای گوناگون فئودالیسم است که گریبانگیر روستاهای ماست و رشد گسترده و آزاد سرمایه‌داری را غیر ممکن می‌سازد و موجب پیدایش مشرب‌های نارودنیک، آنهم دقیقاً در محافل بورژوا دموکراتیک می‌گردد؟ این سؤالی است که هیچ سوسیالیست فکوری با عذر آوردن و طفره رفتن، پایه این مجوز که سوال بیش از حد انتزاعی، تئوریک و اخیان‌نا در دوران انقلاب بیجا، است و یا با کافیه دانستن واقعیت قیام‌های دهقانی برای توضیح و تبیین نرمش به خرج دادن اربابان، از آن در نخواهد گذشت. اکنون، یعنی در دوران انقلاب، طفره رفتن یا فاقد پرنسپ بودن در مسائل تئوریک در حکم ورشکستگی کامل ایدئولوژیک است؛ چرا که یک سوسیالیست اکنون بیش از هر زمان دیگر به یک جهان بینی پرداخته و منجم نیاز دارد تا که اختیار وقایع بدست او باشد و نه اختیار او بدست وقایع. استناد به قیام‌های دهقانی نیز کمکی نمی‌کند، زیرا برنامه‌ای که هم اکنون به تصویب مالکین ارضی، که از نظر سیاسی در زمستوها مشکل هستند رسیده، در برگیرنده آمال و آرزوهای است که چندین دهه است از جانب همه مطبوعات لیبرالی و تمام رهبران لیبرال مطرح می‌شود. برنامه نارودنیک‌ها برنامه ملاکین شده است - واقعیتی که به سوال ما یک جواب سیاسی روشن می‌دهد. در دوران انقلابی، این عمل مستقیم طبقات مختلف است که اختلاف نظرهای تئوریک بر سر مسائل اجتماعی را فیصله می‌دهد. حال بیایید در برنامه ارضی لیبرال هادقیق تر شویم، برنامه‌ای که مطبوعات علنی ما به مداحی آن کمر بسته‌اند. برای نمونه، در *Economicheskaya Gazeta* " این حقیقت ثبت است که زمستوایی‌ها برنامه‌ای عرضه کرده‌اند که، با قضاوت از روی تصویر غالب و رایج کنونی از ترکیب زمستوها، بنحو غیر قابل مقایسه‌ای از آنچه می‌شد انتظار داشت افراطی تر (واقعی!) است " (افراطی، یعنی از دیدگاه ملاکین؟). در ادامه مقاله آمده است: " این گواه بر این واقعیت است که گروه سیاسی زمستوها، هم کاردانی سیاسی دارد و هم درک عمیقی از

آنچه در اطراف ما می‌گذرد....".

کاردانی و درک عمیق این ملاکین در این است که وقتی دهقانان خود دست‌یکار مداخله فعال و قاطع در مناسبات ارضی شدند، اینان شروع به صحبت از لزوم مداخله دولت کردند. همان داستان قدیمی (در روسیه، مداخله دولت در مناسبات ارضی همواره واقعیتی بوده است. هرگاه این مداخله مداخله‌ای بود بنفع طبقات بالا، در اصطلاح پلیس "نظم" نامیده می‌شد؛ هرگاه این مداخله از پائین صورت گیرد، آن را بی‌نظمی می‌خوانند. بیه، اما ملاکین طالب چه نوع مداخله‌ای هستند؟ برنامه‌شان نشان می‌دهد که مداخله را منحصر برای تنظیم مناسبات ما بین مالکین و مستاجرین می‌خواهند. تمام تدابیر پیشنهادی آنها، از باز پس گرفتن زمینهای کمکی گرفته تا تسهیلات اعتباری و مبادله سهمیه‌ها و غیره، تنها شامل حال افرادی می‌شود که به نحوی زمین در اختیار دارند، یعنی، رده‌های مختلف زارعین. و آنوقت کارگران روستا که مزرعه‌ای از خود ندارند چه؟ در سالهای نود قرن گذشته، تنها در پنجاه استان "داخلی" روسیه تعداد فعله‌های زراعی و کارگران روزمزدی بالغ بر سه میلیون و نیم تخمین زده می‌شد، کارگرانی که برای آنان کار در مزرعه وسیله اصلی امرار معاش بود. امروزه، تعداد کارگران مزدی در کشاورزی بدون شک از این هم بیشتر است و اکثریت قاطع آنها بکلی یا تقریباً بکلی فاقد زمین اند. گذشته از آنهایی که نه خانه داشتند و نه زمین، تخمین زده می‌شد که بیش از سه میلیون از حدود ده میلیون مزرعه دهقانی در استان‌های یاد شده فاقد آب هستند؛ و این ده سال پیش بود. همه اینها تنها اسما زارع اند. حیاتی ترین منافع آنان در مزد بیشتر، ساعات کمتر و شرایط بهتر کار است. ملاکین درباره موضوع مداخله در مناسبات ما بین کارفرمایان و کارگران محتاطانه سکوت می‌کنند، و ما می‌توانیم خاطر جمع باشیم که هیچکس بطور جدی به فکر اینگونه مداخله‌ها نخواهد افتاد تا آنکه کارگران روستا خود مداخله کنند. ما سوسیال دموکرات‌ها باید به این نوع مداخله توجه جدی می‌ذول داریم. هم منافع عملی‌آنی ما و هم اصول عام ما این‌را

اقتضا می‌کند . ماهیت بورژوا دموکراتیکر لیبرالیسم روس و ناردونیسم روس همواره خود را ، از جمله ، در این واقعیت جلوه‌گر ساخته است که منافع زراعت خرد ، منافع کارگر مزدی روستا را کاملاً تحت الشعاع خود قرار می‌دهد . البته ، ناردونیک‌های مومن ، و گاهی "انقلابیون سوسیالیست" ، گرایش دارند که - نظریه نقش "ثانوی" (در تخیلات آنان ثانوی ، نه در زندگی واقعی دهقانی) کارگر مزدی و نظریه این واقعیت که با بسط بیشتر "سنن کمونی روستا" ، "نقطه نظرات کار" و "حقوق ارضی برابر" این نقش ممکن است حتی به صفر برسد - این را امری کاملاً طبیعی تلقی کنند . لیکن این گرایش ، هر قدر هم که نطق هائی که اندر توجیهش ایراد می شود جدی ، صادقانه و سوسیالیستی باشد ، در حقیقت نشانه چیزی جز کوتاه فکری خرده بورژوازی نیست . اینگونه خیال پردازی ، که ذاتی دهقان روسی و روشنفکر روسی هر دو است ، خیال پردازی خرده بورژوازی است . شکوفه‌های این خیال پردازی های ناردونیک در حکم همان گل های خیالی است که یکی از زنجیرهای انسان زحمتکش را می آراید ، و انتقاد سوسیال دموکراتیک باید که چنین گل هائی را بیرحمانه پرپر کند ، "نه از آن روی که انسان بی هیچ لذت و خوشی پای در بند چنین زنجیری بماند ، بل از آن روی که زنجیر را به دور افکنده بسوی گل زنده دست بگشاید" ۷.

ما با جنبش دهقانی همراهی کامل می‌کنیم . ما این را که دهقانان موفق شوند ، با کمک ما ، تمام اراضی را به شیوه های انقلابی از چنگ ملاکین در آورند دستاوردی عظیم ، هم برای رشد کلی اجتماعی روسیه و هم برای پرولتاریای روس ، خواهیم شمرد . اما حتی با فرض یک چنین نتیجه مطلوبی ، حتی آنوقت هم ، تعداد توده کارگران مزدی در کشاورزی تنها بطور موقت کاهش خواهد یافت ، ولی در هیچ صورتی این توده بکلی از میان نخواهد رفت . حتی آنوقت هم منافع کارگران مزدی روستا منفعی مستقل باقی خواهد ماند .

واگذاری زمین به دهقانان ابدا غلبه شیوه تولید سرمایه داری در روسیه را نابود نخواهد کرد ؛ بلکه برعکس ، زمینه ای وسیع تر برای توسعه آن تدارک خواهد دید ؛ واگذاری زمین به دهقانان این

توسعه را از صورتی که با نوع ایتالیایی قرابت دارد به ———
آمریکائی آن نزدیک خواهد نمود . اختلاف دارائی های موجود در بین
دهقانان ، که هم اکنون نیز عظیم است اما عمدتاً به علت وجود سرکوب
عمومی تحت نظام مطلقه سرفدار چندان به چشم نمی آید ، به هیچ رو
حیاتش به آخر نمی رسد . بسط بازار داخلی ، توسعه مبادله و تولید
کالائی در مقیاسی نوین ، رشد سریع صنایع و شهرها — همه این نتایج
محتوم یک بهبود اساسی در وضع دهقانان ، ناگزیر بر اختلاف دارائی ها
خواهد افزود . در این زمینه ، هرچه دامنه توهّمات گسترده تر شود
سوسال دموکرات ها — اگر واقعاً می خواهند که نمایندگان منافع
جنبش طبقه کارگر بطور کلی ، و نه صرفاً یکی از مراحل آن ، باشند —
می بایست با پشتکار و جدیت بیشتری به مقابله برخیزند *

تا یک انقلاب سوسیالیستی کامل بوقوع نپیوندد x ———
رادیکال ترین و انقلابی ترین تدابیر یک رفرم ارضی طبقه کارگر مزدی
کشاورزی را از میان نخواهد برد . خواب و خیال خرده بورژوا کردن
همه مردم لاپلاطانی ارتجاعی است . به این دلیل ، ما باید همین حالا
برای ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران مزدی در روستا وسیع آنان در یک
تشکیلات طبقاتی مستقل دست به کار شویم . موج اعتصاب در شهرها ، نه تنها
در شکل قیام های دهقانی ، بلکه در شکل اعتصابات واقعاً کارگری
می تواند و باید به روستاها گسترش یابد ، بخصوص در فصل برداشت
محصول و علف چینی . خواست های موجود در قسمت کارگری برنامه ما ،
که کارگران آنها را به دفعات زیاد به کارفرمایان خود ارائه می دهند ،
می بایست با تغییرات لازمی که شرایط متفاوت زندگی ایجاب می نماید ،
توسط کارگران روستا نیز مطرح گردد . ما باید از این واقعیت که تا
این زمان قانون ویژه ای در روسیه وجود ندارد که موقعیت کارگران
روستا را به درجه ای پائین تر از موقعیت کارگران شهری تنزل دهد —
(باستثناء قانونی که ترک بدون اجازه محل کار را برای آنان ممنوع
می کند) استفاده نمائیم . ما باید بکوشیم موج اوج گیرنده جنبش
* رجوع کنید به مقاله مارکس ، منتشره در ۱۸۴۶ ، که در زیر به چاپ
رسیده است — توضیح لنین ، (رجوع کنید به مقاله "مارکس درباره
توزیع مجدد عمومی" در این جزوه — م)

پرولتاری در میان فعله‌ها و کارگران روزمزد روستا موجد روحیه‌ای مشخصا پرولتاری و شیوه‌های پرولتاری مبارزه گردد .

قشر خرده‌بورژوازی جمعیت روستائی ، یعنی دهقانان بمعنای خاص و محدود کلمه ، از انقلابی بودن در دوره‌های معینی از تاریخ گریزی ندارد . موضع انقلابی کنونی آنان حاصل ناگزیر شرایط "نظام کهن" است ، و ما باید با قدرت تمام آنان را حمایت کرده و رشد دهیم . اما اینکه بدنبال شرایط حاصل از نظام نوین ، در پی روسیه نوین ، آزاد و سرمایه‌دار ، بخشی از خرده‌بورژوازی روستا جانب "نظم" را خواهد گرفت نیز به همان اندازه اجتناب‌ناپذیر است ؛ و هرچه دهقانان اکنون زمین بیشتری از ملاکین بگیرند ، این امر زودتر به وقوع می‌پیوندد . در روستا نیز تنها پرولتاریای روستا می‌تواند طبقه‌ای حقیقتا انقلابی باشد ، طبقه‌ای که ، در تمام شرایط ، تا به آخر انقلابی است . تبدیل موزیک محنت‌کشیده و مفلوک به زارعی آزاد و فعال از نوع اروپائی ، دستاورد دموکراتیک عظیمی خواهد بود ؛ اما ما سوسیالیستها نباید لحظه‌ای از یاد ببریم که این دستاورد تا ، و تا آنجا که ، زارعی با یک پرولتاریای روستای آگاه ، آزاد و متشکل روبرو نگردد ، در واقع هیچ نفعی به حال آرمان‌رهای کامل بشریت از تمام مطالب نخواهد داشت .

ملاکین لیبرال در مورد کارگر روستا سکوت می‌کنند . تا آنجا که صحبت از زارع آینده در میان است ، تنها فکرشان اینست که او را هرچه سریع‌تر ، با کمترین ضرر به مالشان (شاید درست‌تر باشد بگوئیم با بیشترین نفع به مالشان) ، به یک متحد ، به یک صاحب مال ، به یک رکن نظم ، تبدیل کنند . با دادن چه رشوه‌های ناقابل امیدوارند جان سالم بدر ببرند ! تنها تدبیر انقلابی اینان ، صادره املاک افراد خاندان سلطنت ، به بخشی از این اراضی محدود شده است ! از اینکه اسم صادره را بگذارند صادره وحشت دارند ، و از زمینهای کلیسا حرقی نمیزنند . در حالیکه وعده قطعه زمینهای کمکی را به دهقانان کم‌زمین می‌دهند ، قاطعانه بر غرامت‌ها می‌فشارند ، بدون آنکه در اینباره که چه کسی باید غرامت را بپردازد کلمه‌ای بر زبان آورند . اینطور که پیداست ، معلم فرض کرده‌اند که غرامت را ، همانند غرامت معروف سال

۱۸۶۱ ، دهقان خواهد پرداخت . ملاکین بدترین زمینهایشان را با قیمت گزاف خواهند داد- اینهم از وعده قطعه‌کمی‌شان . تمام تدابیری که در زمینه اعتبار ، تعاون ، مبادله سهمیه‌ها ، و غیره ، پیشنهاد می‌کنند کلاً تنها به برخی زمینه‌های فعالیت مالکانه محدود می‌شود. در مورد اجاره‌های مدت‌دار که یکی از حادثترین مسائل زراعت دهقانی است چیزی جز مبهم‌ترین شعارها - "تنظیم" - بدست نمی‌دهند که هر معنایی می‌تواند بدهد حتی ، به بهانه یکسان کردن اجاره‌ها ، معنای افزایش اجاره‌ها را ؛ قبلاً اشاره کردیم که نمایندگان طبقات حاکم همیشه از "نظم" چه می‌فهمند .

اما بهر رو ، مهمترین و از نظر سیاسی خطرناک‌ترین خصیصه برنامه لیبرال‌ها ، به گمان ما ، ماده مربوط به "کمیسیون‌های دولتی و عمومی میانجیگری" است . شیوه تحقق تدابیر رفهرم ارضی موضوعی بسیار پراهمیت است ، چرا که خلط واقعی رفهرم ، عملاً و مشخصاً به شیوه تحقق آن بستگی خواهد داشت . در مورد این مساله نیز (مانند بسیاری از مسائل دیگر) ، این را که توجه عمده خود را به نفع و امتیاز اقتصادی معطوف داریم و جنبه سیاسی قضیه را نادیده بگیریم یا کم‌بها دهیم مرهون ناردونیک‌ها هستیم . چنین دیدگاهی ، که برای یک خرده‌بورژوا طبیعی و در مورد یک زارع قابل فهم است ، برای یک سوسیال دموکرات مطلقاً جایز نیست . در نظر یک سوسیال دموکرات ، روی آوردن از یک طبقه به طبقه دیگر و از یک رده به رده‌ای دیگر از زارمین و خرده مالکین ، هیچ نتیجه‌ای در بر ندارد ؛ مگر آنکه با دستاوردی سیاسی که مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تسهیل کند همراه باشد . از نظر خواب و خیال خرده‌بورژوازی ، هر طرحی برای " حقوق ارضی برابر" و غیره ، مهم است . از نظر سوسیال دمکراسی ، چنین طرح‌هایی همه خواب و خیال‌های عبث و مضری هستند که اذهان عمومی را از واقعیات دستاوردهای دموکراتیک اصیل منحرف می‌سازند . سوسیال دمکرات‌ها هیچگاه فراموش نمی‌کنند که طبقات حاکم همیشه و در همه جا می‌کوشند با دادن رشوه‌های اقتصادی میان مردم زحمتکش شکاف بیندازند و آنان را به فساد بگشانند . اینان بکار گرفتن

این سیاست را در زمینه رفرم ارضی، بخصوص آسان می‌بینند و با مهارت خاصی آن را دنبال می‌نمایند. ما باید با تاکید و قاطعیت هرچه بیشتر برخواست اساسی برنامه ارضی‌مان، یعنی تشکیل کمیته‌های انقلابی دهقانی که رفرم‌های ارضی واقعا را دیکال (نه بمعنای ملاک‌های "رادیکال") را خود به موقع اجرا خواهند گذارد، پافشاری کنیم. جز این، هر رفرم ارضی ناگزیر یک حیلۀ جدید، یک دام تازه، مانند "رفرم" معروف ۱۸۶۱، خواهد بود که فرار از آن ممکن نیست. دام گذاردن - چیزی که "کمیسیون‌های دولتی و عمومی میانجیگری" براستی جز آن نیست! ما از "عمومی" - ملاک - را می‌فهمیم؛ از "دولتی" - بوروکرات‌ها را. "کمیسیون‌های دولتی و عمومی"، صاف و ساده یعنی کمیسیون‌های ملاکین و بوروکرات‌ها.

این نکته است که ما باید تهییج خود را در روستا بیدار نگه داریم. متمرکز نمائیم. دهقانان، می‌شنوید؟ اینها یکبار دیگر می‌خواهند منافعی را به شیوه واقعا بوروکراتیک با رتبان کنند، زندگی شما را با مداخله ملاک "تنظیم" نمایند، می‌خواهند به سبک همان زمین خریدن سابق، آن خاطره دردناک گذشته، برایتان زمین "بخرند".

ملاکین خیلی رحیم اند، خیلی خیلی رحیم: با دیدن اینک - زمین‌هایشان در خطر برایگان گرفته شدن است، سخاوتمندانه به فروش آنها رضایت می‌دهند - به قیمتی مناسب البته ... آيا شما با چنین مداخله‌ای از طرف ملاکین و بوروکرات‌ها موافقید؟ یا می‌خواهید که خودتان مداخله‌نمائید و یک زندگی آزاد برای خود بنانهید؟ پس با پرولتاریای شهر متحد شوید، برای جمهوری بجنگید، برای قیامی که یک دولت انقلابی و کمیته‌های دهقانی انقلابی را برایتان به ارمغان می‌آورد بیاغیزید!

"ویرود"، شماره ۱۵،

۲۵ (۷) آوریل ۱۹۰۵

کلیات آثار (انگلیسی)، جلد ۸

صفحات ۲۲ - ۳۱۵

سیاسیالیسم و دهقانان

انقلابی که روسیه تجربه می‌کند انقلاب تمام ملت است. منافع تمام ملت با منافع عده انگشت شماری که حکومت خودکامه را تشکیل می‌دهند و با حامی آن هستند، در تضادی آشتی ناپذیر قرار گرفته است. صرف وجود جامعه کنونی که بر پایه تولید کالائی قرار دارد و در آن منافع طبقات و گروههای اجتماعی بینهایت متنوع و متضاد است، ناپابودی استبداد، تثبیت آزادی سیاسی و تجلی آشکار و مستقیم منافع طبقات غالب را در سازمان و اداره دولت، ایجاد میکند. انقلاب دمکراتیک که جوهر اجتماعی و اقتصادی آن بورژوازیست، چیزی جز بیان نیازهای جامعه بورژوازی بطور کلی نمی‌تواند باشد.

با این حال، جامعه‌ای که اکنون در مبارزه علیه استبداد کل واحدی بنظر میرسد، خود دچار شکافیت برطرف نشدنی که تضاد بین کار و سرمایه بوجود می‌آورد، مردمی که علیه استبداد بپا خاسته‌اند ملت واحدی نیستند. کارفرمایان و کارگران، عده ناجیزاغنی (قشر "هزارفامیل") و ده‌ها ملیون نفری که زحمت می‌کشند و چیزی از خود ندارند. این دو، بقول یک انگلیسی صائب نظر در نیمه اول قرن نوزدهم، در واقع "دولت" اند. مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی در سراسر اروپا در دستور روز است. این مبارزه اکنون مدتهاست که به روسیه نیز سرایت کرده است. در روسیه کنونی، نه دونیروی متخاصم، بلکه دو جنگ اجتماعی متمایز و متفاوت است که محتوای انقلاب را تشکیل

می‌دهد: یکی جنگی که در داخل نظام خودکامه - فئودالی حاضر انجام می‌شود، و دیگری که در نظام بورژوا - دموکراتیک آینده در می‌گیرد و ما هم اکنون شاهد تولد آن هستیم. یکی مبارزه تمام ملت است برای آزادی (آزادی جامعه بورژوازی)، برای دموکراسی و عبارت دیگر، حاکمیت مردم؛ دیگری مبارزه طبقاتی پرولتاریاست علیه بورژوازی و برای سازمان سوسیالیستی جامعه.

بدین ترتیب وظیفه‌ای دشوار و خطرناک بر عهده سوسیالیست‌ها قرار می‌گیرد: وظیفه پیشبرد همزمان دو جنگ، جنگ‌هایی که در ماهیت، اهداف و ترکیب نیروهای اجتماعی قادر به ایفای نقش تعیین کننده در هر یک از آنها، بکلی متفاوتند. جنبش سوسیال دموکراسی انجام این مهم را صریحا وظیفه خود قرار داده، و به برکت آنکه اکنون به صفوف ارتش سوسیال دموکراسی جهانی پیوسته - سوسیال دموکراسی‌ای که اصول مارکسیسم را بر پایه تجربه جنبش‌های متعدد دموکراتیک و سوسیالیستی در شرایط کاملا متفاوت کشورهای اروپا به تفصیل آزموده، آنرا تأیید و تبیین کرده و بسط داده - تاکنون قطعا از عهده انجامش برآمده است.

سوسیال دموکراسی انقلابی ماهیت بورژوازی دموکراتیک روسیه را، که طیفی از انواع لیبرال - نارودنیک‌ها تا "آسوباژدنیه" ای - را دربرمی‌گیرد، مدتهاست نشان داده و به اثبات رسانده است. سوسیال - دموکراسی انقلابی همواره خاطر نشان ساخته که دموکراتیک بورژوازی ناگزیر نیم‌بند، محدود و تنگ نظرانه است. وظیفه‌ای که سوسیال - دموکراسی انقلابی در دوره انقلاب دموکراتیک بر عهده پرولتاریای سوسیالیست قرار داده این است که توده‌های دهقانی را به جبهه خود بکشد و، با عقیم گزاردن نوسان و تزلزل بورژوازی، استبداد را در هم شکسته خرد کند. پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک تنها در شکل دیکتاتور انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان ممکن است. اما هرچه این پیروزی زودتر حاصل شود و هر چه کامل تر باشد، تضادها و مبارزه طبقاتی جدید در داخل آن نظام کاملا دموکراتیزه شده بورژوازی سریع تر و عمیق تر رشد خواهد کرد. هر چه حصول انقلاب دموکراتیک کامل تر باشد، به وظایف انقلاب سوسیالیستی نزدیک تر می‌شویم و مبارزه پرولتاریا

علیه آن بنیان جامعه بورژوازی حادث و قاطعانه تر خواهد بود.

سوسیال دموکرات ها باید بی امان علیه هرگونه انحرافی از این نحوه طرح وظایف انقلابی - دموکراتیک و سوسیالیستی پرولتاریا مبارزه کنند. نادیده گرفتن ماهیت دموکراتیک، بمبارت دیگر، ماهیت بورژوازی انقلاب کنونی پوچ و بیمعناست، و از اینرو، پیش کشیدن شعارهایی چون شعار تشکیل کمونهای انقلابی یا وه ای بیش نیست.* کوچک شمردن وظایفی که شرکت - و آنهم شرکت رهبری کننده - پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک ارجا میکند، با برهیز از، فی المثل، شعار دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان، کاری مهمل و ارتجاعی است. مغشوش کردن وظایف و پیش شرطهای انقلاب دموکراتیک با وظایف و پیش شرطهای انقلاب سوسیالیستی که، تکرار می کنیم، هم از نظر ماهیت و هم از نظر ترکیب نیروهای شرکت کننده در آن متفاوتند، خطای فاحشی است.

بجاست که جزئیات این اشتباه اخیر را بشکافیم. حالت رشد نیافته تضادهای طبقاتی در میان خلق بطور اعم، و در بین دهقانان بطور اخص، در دوران انقلاب دموکراتیک که برای نخستین بار توسعه حقیقتا وسیع و گسترده سرمایه داری رایی ریزی خواهد نمود، پدیده غیر قابل اجتنابی است. این فقدان توسعه اقتصادی، به شکلی سبب ابقا و احیای اشکال عقب مانده سوسیالیسمی می شود که خرده بورژوازی است، چرا که ایده آل آن اصلاحاتی است که از چهارچوب روابط خرده بورژوازی فراتر نمی رود. توده دهقانی تشخیص نمی دهد و نمی تواند بدهد که کاملترین "آزادی" و "عادلانه ترین" تقسیم حتی تمام اراضی، سرمایه داری رانه تنها نابود نمی کند، بلکه برعکس، شرایط توسعه بویژه گسترده و نیرومند آن را بوجود می آورد. در حالیکه سوسیال دموکراسی صرفا محتوای انقلابی - دموکراتیک این آمال دهقانی را بیرون کشیده و مورد حمایت قرار می دهد، سوسیالیسم خرده بورژوازی از این عقب ماندگی دهقانی شعوری می سازد و با این کار خود پیش شرط ها و وظایف یک

* رجوع کنید به مقاله "سوسیالیسم پرولتری و سوسیالیسم خرده بورژوازی"

انقلاب دموکراتیک واقعی، و پیش شرط ها و وظایف یک انقلاب سوسیالیستی خیالی را مغشوش می‌کند و درهم می‌ریزد.

غیره کننده‌ترین بیان این ایدئولوژی مبهم، برنامه، یا پیش‌نویس برنامه، "انقلابیون سوسیالیست" است - کسانی که هرچه اشکال و ملزومات "حزب" درمیان‌شان کمتر بود، عجله‌شان برای اعلام موجودیت خود بعنوان حزب بیشتر بود. ماقبلا در فرصت دیگری که به هنگام تحلیل پیش‌نویس برنامه آنان دست‌داد (رجوع کنید به "وپریود" شماره ۳*) متذکر شدیم که نقطه نظرات "انقلابیون سوسیالیست" در آراء نارودنیسم قدیم ریشه دارد. مع الوصف، به تدریج که کل پروسه اقتصادی روسیه، به تدریج که کل سیر انقلاب روسیه، با متفاوت و بی‌رحمی تمام، پایه‌های نارودنیسم ناب را روز به روز و ساعت به ساعت تر می‌کند، دیدگاه‌های "انقلابیون سوسیالیست" نیز ناگزیر رو به التقاطی شدن می‌گذارد. آنان می‌کوشند سوراخ و شکاف‌های موجود در عقاید نارودنیکی را با وصله‌هایی از "انتقاد از مارکسیسم" اپورتونیستی و مدروز، بپوشانند؛ اما وصله کاری این لباس‌کهنه و مندرس را برازنده تر نمی‌کند. برنامه آنها در کل چیزی جز سندی بیجان و ناقص خود نیست، سندی که صرفا بیانگر مرحله‌ای است در تاریخ سوسیالیسم روس بر بستر حرکتش از روسیه سرواژ به روسیه بورژوا، بر بستر حرکتش از "نارودنیسم به مارکسیسم". این تعریف که الگوئی است برای توصیف جریان فکری انقلابی معاصر، در مورد پیش‌نویس برنامه ارضی "حزب سوسیالیست لهستان" (ج. س. ل.)، مندرج در شماره - های ۸ - ۶ Prezedswit** نیز صادق است.

در این پیش‌نویس برنامه ارضی به دو بخش تقسیم شده است. در بخش ۱، "اصلاحاتی در جهت تحقق بخشیدن به آنچه شرایط اجتماعی تحقق آن هم اکنون فراهم شده است"، مطرح شده است؛ بخش ۲، "اجرای

* مقاله "از نارودنیسم تا مارکسیسم"، ۱۹۰۵. رجوع کنید به کلیات آثار (انگلیسی. م) جلد ۸، صفحات ۸۹ - ۸۳ - ه - ت
 ** یگانه - ه - ت

کامل و فراگیر کردن اصلاحات ارضی مطروحه در بخش اول را فرمولبندی می‌نماید". بخش یک خود به سه قسمت تقسیم می‌شود: الف) حمایت از کارگر - خواستهایی در جهت منافع پرولتاریای کشاورزی، ب - اصلاحات ارضی (به معنای محدود کلمه - یا می‌توان گفت خواسته‌های دهقانی)؛ ج) حمایت از روستائیان (حکومت محلی، وغیره).

این برنامه با تلاش خود برای استخراج نوعی برنامه حداکثر، با بدست دادن فرمولبندی کاملاً مستقلی از خواسته‌های پرولتری صرف، یک قدم به مارکسیسم نزدیک تر میشود؛ بعلاوه، در مقدمه برنامه این نکته تشفی دهنده شده که "پروبال دادن به غرایز مالکیت توده‌های دهقانی" به هیچوجه برای سوسیالیست‌ها جایز نیست. درواقع، اگر در باره حقیقت موجود در این سخن اخیر بقدر کافی فکر شده و نتیجه منطقی آن استنتاج شده بود، آن وقت ناگزیر یک برنامه مارکسیستی به معنای اخص کلمه حاصل می‌گشت. مشکل اینجا است که ج.س.ل که آراء و اندیشه‌های خود را با طیب خاطر از آشخور" انتقاد از مارکسیسم " اپورتونیستی برمی‌گیرد، یک حزب پرولتری پیگیر نیست. در مقدمه برنامه می‌خوانیم: "از آنجا که ثابت نشده است که مالکیت ارضی گرایش به تراکم دارد، پشتیبانی صادقانه و مطمئن از این شکل اقتصاد، و متقاعد ساختن دهقانان به اینکه مزارع کوچک ناگزیر از میان خواهد رفت، قابل تصور نیست".

این چیزی جز بازتاب و تکرار اقتصاد سیاسی بورژوازی نیست. اقتصاددانان بورژوا منتهای سعی خود را می‌کنند تا این فکر را در اذهان دهقانان خرد پارسوخ دهند که سرمایه‌داری بارقاء و بهبود وضع زارع مستقل خرد پارسوزگاری دارد. به همین دلیل است که مساله عام تولید کالائی، یعنی یوغ سرمایه، و زوال و تباهی زراعت خرد دهقانی را با تاکید بر مساله خاص تراکم مالکیت ارضی پرده پوشی می‌کنند. آنان چشم خود را بر این حقیقت می‌بندند که تولید در مقیاس بزرگ در رشته‌های تخصصی کشاورزی که برای بازار تولید می‌کنند، در زمین‌های

کوچک و متوسط نیز در حال گسترش است؛ و اینکه این نوع مالکیت بعثت بسط اجازه داری در زمین و همینطور زیربار اقساط و فشارربا، در حال زوال است. آنان حقایق مسلمی چون برتری تکنیکی تولید در مقیاس بزرگ در کشاورزی و تنزل سطح زندگی دهقان در رویارویش با سرمایه داری را پرده پوشی می کنند. در عبارات ح. س. ل چیزی جز تکرار این تعصبات بورژوازی، که بوسیله دیویدهای^۱ امروزی احیا شده، نمیتوان یافت.

سستی و بی پایگی دیدگاههای ثنوریک بر برنامه عملی نیز تاثیر می گذارد. بخش (۱) را در نظر بگیرید - اطلاعات ارضی بمعنای محدود کلمه. از یکطرف، در ماده ۵ میخوانیم: "امحای کلیه محدودیتها در خرید سهمیه زمین"، و در ماده ۶: "امحای" Szarwark (بیگاری - م) و وظیفه حمل و نقل اجباری (خدمات اجباری). اینها خواستههای حداقل خالص مارکسیستی است. با ارائه این خواستها (خصوص در ماده ۵)، ح. س. ل از "انقلابیون سوسیالیست" ما، که همپای Moskowskiye Vedomosti^۱ در برابر شعار دهان پرکن "سهمیه زمین را نمی توان بازپس گرفت" ضعف نشان می دهند، یک قدم پیش می افتد. ح. س. ل با ارائه این خواستهها به این ایده مارکسیستی که مبارزه علیه بقایای سرواژ را اساس و محتوای جنبش کنونی دهقانان می داند، بسیار نزدیک می گردد. هر چند ح. س. ل به این ایده مارکسیستی نزدیک می شود، اما تا پذیرش کامل و آگاهانه آن هنوز راه درازی در پیش دارد.

مفاد اصلی برنامه حداقلی که اکنون مورد بررسی ما است بشرح زیر می باشد: "۱ - ملی کردن از طریق مصادره املاک متعلق به دولت، خاندان سلطنتی و کلیسا؛ ۲ - ملی کردن املاک بزرگ اربابی در صورت عدم وجود وراثت بلا فصل؛ ۳ - ملی کردن جنگل ها، رودخانه ها و دریاچه ها". طرح این خواستها تمام معایب برنامه ای که خواست اصلی کنونی اش ملی کردن زمین است را داراست. تا وقتی که آزادی سیاه کامل و حاکمیت مردم وجود نداشته باشد، یعنی تا زمانیکه جمهوری دموکراتیک وجود ندارد، طرح خواست ملی کردن هم پیش از وقت است و هم نامناسب، زیرا ملی کردن یعنی انتقال به دولت، و دولت امروز

دولتی پلیسی و طبقاتی است؛ دولت‌فردانیز در هر حال دولتی طبقاتی خواهد بود. این خواست، بعنوان شعاری که به قصد رهنمونی جامعه بسوی دموکراتیزه شدن طرح می‌شود، کاملاً بی‌فایده است، چراکه تاکید رانه بر روابط دهقانان با ملاکین (گرفتن زمین از ملاکین توسط دهقانان)، بلکه بر روابط ملاکین با دولت می‌گذارد. این نحوه طرح مسأله در زمانی مانند زمان حاضر، یعنی هنگامیکه دهقانان برای بدست آوردن زمین به شیوه‌ای انقلابی علیه ملاکین و دولت ملاکین هر دو، می‌جنگند، بکلی نادرست است. کمیته‌های انقلابی دهقانی برای مصادره، بعنوان ابزار مصادره - این است‌ت‌ش‌ا‌ش‌ع‌ا‌ر‌ی که نیازهای چنین زمانی را - آورده می‌سازد و مبارزه طبقاتی علیه ملاکین را اعتلا می‌بخشد، مبارزه‌ای که با درهم کوبیدن دولت ملاکین پیوند ناگسستنی دارد.

مفاد دیگر برنامه حداقل ارضی در پیش‌نویس برنامه ج.س.ل بشرح زیر است: "۴- محدودیت حقوق مالکیت در صورتیکه مانعی برسر راه هرگونه اصلاحی در وضع کشاورزی ایجاد نماید، و در صورتیکه چنین اصلاحاتی از طرف اکثریت افراد ذینفع ضروری تشخیص داده شود؛ ۷- ملی کردن بیمه محصول غله در مقابل آتش‌سوزی و تگرگ، و بیمه احشام در مقابل بیماریهای همه‌گیر؛ ۸- تثبیت کمک دولت به تشکیل شرکت‌های سهامی و تعاونی‌های زراعی بصورت قانون؛ ۹- تأسیس مدارس کشاورزی".

این مفاد با روح "انقلابیون سوسیالیست"، یا (در تحلیل نهایی همانست) "ارفرمیسم بورژوازی"، سازگاری کامل دارد. هیچ‌چیز این مفاد انقلابی نیست، البته مترقی‌اند، در این شکی نیست، اما مترقی در جهت منافع آنها که مایملکی دارند. مطرح کردن این خواسته‌ها از طرف یک سوسیالیست حاصلی جز پروبال دادن به غرایز مالکیت‌دربسر ندارد. طرح چنین خواسته‌هایی همانند طرح خواست کمک دولت به تراست‌ها، کارتل‌ها، سندیکاها و انجمن‌های صاحبان صنایع است، خواسته‌هایی که در "مترقی" بودن دست‌کمی از خواست تعاونی، بیمه و غیره در کشاورزی ندارند. اینها همه ترقی کاپیتالیستی است. ابراز تمایل به درگیر شدن در آنها نه کارما، بلکه کار کارفرمان و خبرنگاران

امور سرمایه‌گذاری* است. سوسیالیسم پرولتری، در تمایز از سوسیالیسم خرده‌بورژوازی، این نگرانی در باره تعاونی‌های زمینداران - ازبزرگ و کوچک - راه کُنت‌های Roquingy، اعضا* زمیندار زمستوها و غیره واگذار می‌کند و خود تماماً و صرفاً به تعاونیهای کارگران مزدی بمنظور پیکا رعلیه زمینداران می‌پردازد.

اکنون به بررسی بخش (۲) بپردازیم. این بخش تنها دربرگیرنده یک نکته است: " ملی کردن املاک بزرگ اربابی از طریق معادله زمینهای قابل کشت و چراگاههایی که به این ترتیب نصیب مردم می‌گردد می‌بایست به قطعات مجزا تقسیم شده و با اجاره‌های تضمین شده و طولی‌المدت در اختیار دهقانان بی‌زمین قرار گیرد."

الحق که " اجرای کامل " مشعشعی است! حزبی که خود را سوسیالیست می‌نامد، زیرپوشش "اجرای کامل و فراگیر کردن اطلاعات ارضی" چیزی را پیشنهاد می‌کند که به هیچوجه سازمانی سوسیالیستی برای جامعه نیست، بلکه یک اتوپی پوچ خرده‌بورژوازی است. در اینجا ما با یکی از گویاترین نمونه‌های مغشوش کردن کامل انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی و عجز کامل از درک تفاوت اهداف آنها، روبرو هستیم. انتقال زمین از ملاکین به دهقانان می‌تواند یکی از اجزاء متشکله انقلاب دموکراتیک، یکی از مراحل انقلاب بورژوازی، باشد - و درحقیقت در همه جای اروپا هم بوده است - اما تنها از عهده رادیکال‌های بورژوا برمی‌آید که به آن نام " اجرای کامل " یا " تحقق نهائی " بدهند. تقسیم مجدد زمین بین اقشار مختلف خرده‌ماکین، بین طبقات مختلف زارعین، ممکن است برای پیروزی دموکراسی، یعنی برای امحای کامل تمام آثار نظام مالکیت سرواز، برای بالا بردن سطح زندگی توده‌ها، شتاب بخشیدن به توسعه سرمایه‌داری و الخ، مفید و ضروری باشد؛ در دوران انقلاب دموکراتیک، قاطعانه‌ترین پشتیبانی از چنین اقدامی ممکن است بر پرولتاریای سوسیالیست فرض و واجب باشد، لیکن تنها تولید سوسیالیستی می‌تواند " اجرای کامل و تحقق نهائی " باشد و نه تولید خرده‌دهقانی.

"تضمین" اجاره‌داریهای کوچک دهقانی مادام که تولید کالای وسرمایه‌داری ایضا گردد چیزی جز یک انبوهی ارتجاعی خرده‌بورژوازی نیست.

اکنون می‌بینیم که خطای اصولی ج. س. ل تنها مختص این حزب نیست، نمونه‌ای منفرد یا تصادفی نیست، بلکه به شکلی روشن‌تر و متمایزتر (از شعار دهن پرکن "اجتماعی کردن" انقلابیون سوسیالیست که خودشان هم نمی‌فهمند چیست) خطای اساسی تمامی ناردونیسم روس، تمامی لیبرالیسم و رادیکالیسم بورژوازی روس در مساله ارضی را منعکس می‌کند؛ منجمله لیبرالیسم و رادیکالیسم بورژوازی که اخیراً (در ماه سپتامبر) در مباحثات "کنگره زمستوها در مسکو" مطرح گردید.

این خطای اساسی را می‌توان بشرح زیر بیان نمود:

در ارائه اهداف آتی، برنامه ج. س. ل برنامه‌ای انقلابی نیست. در اهداف فاشی خود سوسیالیستی نیست.

به عبارت دیگر: عجز از درک تفاوت بین انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی سرانجام به عجز در بیان جنبه حقیقتاً انقلابی اهداف دموکراتیک می‌انجامد؛ در عین حال، بی‌شکلی و آشفتگی جهان بینی بورژوا دموکراتیک یکسره به اهداف سوسیالیستی منتقل می‌گردد. نتیجه شعاری است که برای یک دموکرات بقدر کافی انقلابی نیست، و برای یک سوسیالیست بنحو غیرقابل بخشایشی درهم و مغشوش است.

در طرف دیگر، برنامه سوسیال دموکراسی قرار دارد که هم‌واجد تمام شرایط لازم برای پشتیبانی از دموکراتیسم اصیل انقلابی است و هم ارائه‌دهنده یک هدف روشن سوسیالیستی. در جنبش دهقانی کنونی، ما شاهد مبارزه‌ای علیه سرواژ، مبارزه‌ای علیه ملاکین و دولت ملاکین هستیم. ما از این مبارزه پشتیبانی کامل می‌کنیم. تنها شعار صحیح برای چنین پشتیبانی‌ای اینست: مصادره از طریق کمیته‌های انقلابی دهقانی. اینکه بازمین‌های مصادره‌شده چه باید کرد، مساله‌ای ثانوی است. حل این مساله برعهده ما نیست بلکه با خود دهقانان است. به هنگام حل این مساله، در درون توده دهقانی مبارزه‌ای بین پرولتاریا و بورژوازی درخواهد گرفت. بهمین دلیل است که ما با این سوال راباز

می‌گذاریم (چیزی که برای برنامه‌ریزی‌های خرده‌بورژوا اینهمه ناخوشایند است) و یا صرفاً آغاز راهی را که باید در پیش گرفت نشان می‌دهیم - از طریق طرح خواست بازگرداندن زمینهای غصبی - (خواستی که اشخاص بی فکر ، علیرغم توضیحات مکرر سوسیال دموکراسی ، آنرا مانعی بر سر راه جنبش می‌بینند) .

برای آنکه بتوان به رفرفم ارضی ، که در روسیه کنونی اجتناب ناپذیر است ، نقشی دموکراتیک - انقلابی بخشید ، تنها یک راه وجود دارد : رفرفم ارضی باید به ابتکار انقلابی خود دهقانان ، در رویارویی با ملاکین و بوروکراسی و در رویارویی با دولت ، به عبارت دیگر ، باید به کمک ایزاری انقلابی ، انجام پذیرد . بدترین نحوه توزیع زمین پس از انجام رفرفمی از این نوع ، بر کلیه نظریه‌های کنونی ما از هر جهت برتری دارد . این است راهی که ما با طرح خواست اساسی و اولیه خود یعنی تشکیل کمیته‌های انقلابی دهقانی نشان می‌دهیم .

اما در همان حال خطاب به پرولتاریای روستا می‌گوئیم : "رادیكال ترین شكل پیروزی دهقانان ، که شما باید با تمام قوا به حصول آن کمک کنید ، شما را از شر فقر خلاص نخواهد کرد . این خلاصی تنها به یک طریق ممکن است : پیروزی تمام پرولتاریا - صنعتی و زراعی هر دو - بر تمام بورژوازی و ساختن جامعه‌ای سوسیالیستی " .

همگام با دهقانان خرده مالک ، علیه ملاکین و دولت ملاکین ؛ همگام با پرولتاریای شهر ، علیه تمام بورژوازی و همه دهقانان خرده مالک . اینست شعار پرولتاریای آگاه روستا . و در صورتی که خرده مالکین کوچک فوراً این شعار را نپذیرند ، یا حتی اگر آنرا بکلی رد کنند ، معذالک باز این شعار شعار کارگران قرار خواهد گرفت ، کل سیر انقلاب بر آن صحنه خواهد گذارد ، ما را از شر توهمات خرده‌بورژوازی خلاص خواهد نمود و با صراحت و قاطعیت هدف سوسیالیستی ما را به ما نشان خواهد داد .

برخورد — سوسیال دموکراسی به

جنبش دهقانی

اهمیت عظیم جنبش دهقانی در انقلاب دموکراتیکی که روسیه اکنون می‌گذراند بارها در تمام مطبوعات سوسیال دموکراتیک تشریح شده است. بطوریکه می‌دانیم کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، در این باره قطعنامه ویژه‌ای صادر نمود تا چگونگی فعالیت تمام حزب پرولتاریای آگاه را نسبت به جنبش فعلی دهقانان با دقت بیشتری تعیین نموده و این فعالیت را هماهنگ کند. با وجود آنکه این قطعنامه از پیش تهیه شده بود (پیش‌نویس آن در شماره یازدهم "پریود" مورخ ۱۵ (۲۳) مارس سال جاری درج شده بود*)، با وجود آنکه این قطعنامه توسط کنگره حزب مورد بررسی دقیق قرار گرفته و کنگره هم کوشیده بود نظریاتی را بیان نماید که در سطح کل جنبش سوسیال-دموکراسی روسیه تثبیت شده است، معذا این قطعنامه موجب حیرت و سرگردانی یک عده از رفقای شده که در روسیه مشغول بکارند. کمیته ساراتوف به اتفاق آرا این قطعنامه را غیر قابل قبول تشخیص داده است (رجوع شود به شماره ۱۵ "پرولتاری" ۱۲). مایه تأسف است که درخواست آن موقع مابینی بر ارائه توضیحاتی درباره این تصمیم، هنوز بی جواب مانده است. ماهمین قدر می‌دانیم که کمیته ساراتوف قطعنامه ارضی کنفرانس ارضی نوایسک را نیز غیر قابل قبول اعلام نموده است. بنابراین آنان از وجوه اشتراک دو قطعنامه

* رجوع کنید به مقاله "پرولتاریا و دهقانان" در این

ناراضی اند و نه از وجوه افتراقشان .

مدرک جدید در باره این موضوع نامه ایست که از طرف یکی از رفقای مسکو بدست ما رسیده (و در اوراقی با چاپ ژلاتینی منتشر شده است) . متن کامل نامه از این قرار است :

نامه سرگشاده به

کمیته مرکزی و به رفقای که در مناطق روستایی کار می کنند

رفقا ! تشکیلات ولایتی کمیته مسکو مستقیماً در بین دهقانان دست بکار شده است . کمی تجربه سازمانی در این قبیل کارها ، شرایط ویژه حاکم بر مناطق روستایی روسیه مرکزی و همچنین عدم وضوح دستورات قطعنامه های کنگره سوم در باره این مساله و فقدان تقریباً کامل نشریات مربوط به کار در بین دهقانان ، اعم از جراید یا مطبوعات عمومی ، ما را مجبور می کند به کمیته مرکزی مراجعه و تقاضا کنیم دستورات مشروحه برای ما بفرستد که هم واجد جنبه تئوریک باشد و هم مسائل عملی را که مطرح است در بر گیرد ، در عین حال از رفقای که به کار مشابه مشغول اند خواهش می کنیم ما را با دانش عملی خود که در اثر تجربه کسب کرده اند ، آشنا سازند .

لازم می دانیم شمارا از تردید و نگرانی هایی که پس از خواندن قطعنامه کنگره سوم ، " در باره برخورد به جنبش دهقانان " ، در میان ما بوجود آمده است ، و نیز از برنامه تشکیلاتی که ما خود اکنون شروع به عملی نمودن آن در مناطق روستایی نموده ایم ، مطلع سازیم .

" الف - در بین قشرهای وسیع مردم تبلیغ شود که سوسیال - دموکراسی وظیفه خود می شمرد از کلیه اقدامات انقلابی دهقانان که می تواند موجب بهبود وضع آنان شود ، اقداماتی شامل معادله زمینهای متعلق به ملاکین ، دولت ، کلیسا ، صومعه ها ، و افراد خانواده سلطنتی ، به جدیدترین طریقی پشتیبانی کند . " (از قطعنامه کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه) .

اولاً ، این ماده روشن نمی کند که سازمانهای حزب چگونه به تبلیغ خواهند پرداخت ، کار تبلیغ پیش از هر چیز مستلزم سازمانی

است که به کسانی که باید مورد تبلیغ قرار گیرند بسیار نزدیک باشد. این سوال که آیا این سازمان باید از کمیته‌های پرولتاریای روستا تشکیل گردد، یا آنکه استفاده از سایر اشکال سازمانی نیز برای تبلیغ شفاهی و کتبی ممکن است، همچنان بی جواب مانده است.

عین همین را نیز می‌توان درباره وعده پشتیبانی جدی گفت. پشتیبانی، و آنهم پشتیبانی جدی، نیز فقط در صورتی ممکن است که سازمانهای محلی وجود داشته باشد. مساله "پشتیبانی جدی" بنظر بسیار مبهم می‌آید. آیا سوسیال دموکراسی می‌تواند از ضبط آن اراضی ملاکین که با کمک ماشین و شیوه عالی زراعت و غیره، حداکثر بهره‌برداری از آنها می‌شود پشتیبانی نماید؟ انتقال این زمینها به مالکین خرده‌بورژوا، هر اندازه هم که بهبود وضع زندگی آنان مساله مهمی باشد، از نقطه نظر تکامل سرمایه‌داری در واحد زراعی مربوطه گامی است به پس. به عقیده ما، مابعدوان سوسیال دموکرات می‌بایست در ماده مربوط به "پشتیبانی" اینطور قید می‌کردیم: "مشروط به آنکه ضبط این زمینها و واگذاری آن به مالکیت (خرده‌بورژوازی) دهقانان، شکل مالی‌تری از تکامل اقتصادی را در این واحدها تأمین نماید".

سپس قدری دورتر گفته می‌شود:

"د- کوشش برای ایجاد سازمان مستقل پرولتاریای روستا، درهم آمیختن این پرولتاریا با پرولتاریای شهر در زیر پرچم حزب سوسیال دموکرات و وارد نمودن نمایندگان این پرولتاریا به کمیته‌های دهقانی".

قسمت آخر این ماده شک و تردیدهایی را موجب می‌شود. واقعیت اینست که سازمانهای بورژوا-دمکراتیک از قبیل "اتحادیه دهقانی" و سازمانهای ارتجاعی و توطیک از قبیل "انقلابیون سوسیالیست"، هم عناصر بورژوازی دهقانان را در زیر پرچم خود متشکل می‌کنند و هم عناصر پرولتر آنان را. ما با وارد کردن نمایندگان پرولتاریای روستای خود به چنین کمیته‌های "دهقانی"، در واقع خودمان را، موضعی در مورد تشکیل بلوک و غیره را، نقض می‌نماییم.

این قسمت هم بنظر ما محتاج به اصلاح و آنهم اصلاح بسیار جدی می باشد.

این بود شمعی از تذکرات کلی ما درباره قطعه نامه های کنگره سوم. این مراتب باید هرچه زودتر و حتی المقدور مفصل تر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

و اما، در مورد نقشه ایجاد سازمان "روستایی" در تشکیلات ولایتی ما، باید متذکر شد که ما مجبوریم در شرایطی کار کنیم که از آنها در قطعه نامه های کنگره سوم حتی ذکری هم نرفته است. قبل از هر چیز باید متذکر گردیم که منطقه فعالیت ما - استان مسکو و بخش های مجاور آن در استان های دیگر - ناحیه ایست عمدتاً صنعتی، صنایع دستی در آن در سطح نسبتاً نازلی است، و کسانی که منحصراً به کار کشاورزی مشغول باشند بخش کوچکی از اهالی را تشکیل می دهند. در کنار کارخانجات نساجی غول پیکر که هر یک بین ۱۰ تا ۱۵ هزار کارگر را بکار می گیرند، کارخانه های کوچک دارای ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کارگر نیز وجود دارد که در دهات و قصبات دور افتاده پراکنده اند. چنین بنظر می رسد که سوسیال دموکراسی با وجود چنین شرایطی در اینجا، زمینه بسیار مساعدی برای فعالیت های خود خواهد یافت، اما واقعیت نادرستی چنین فرض پادروایی را اثبات نموده است. با وجود آنکه اکنون ۵۰ - ۴۰ سال از عمر بعضی از کارخانجات می گذرد، اکثریت غالب "پرولتاریای" ما هنوز از زمین دست نکشیده اند. "روستا" طوری پرولتاریا را در چنگ خود دارد که هیچیک از آن خصایص روحی و غیر روحی که پرولتر "خالص" در جریان کار دستجمعی کسب می کند، در میان پرولترهای ما زمینه رشد نمی یابد. زراعتی که "پرولترهای" ما انجام می دهند، از انواع عجیب و دورگه ای است. کارگر بافنده ای که در کارخانه نساجی بکار مشغول است برای شخم تکه زمین خود فعله اجیر می کند. روی همین تکه زمین، زن او (در صورتی که در کارخانه کار نکند)، بچه های او، اعضاء مسن و از کار افتاده خانواده او، کار می کنند و خود او نیز وقتی پیر یا معلول شد، و یا بعلت گستاخی با رفتار مشکوک کار اخراج گردید، روی آن کار خواهد کرد. به چنین "پرولترهایی" مشکل بخوان نام پرولتر اطلاق نمود. آنها از لحاظ مرتبه اقتصادی شان

بینوا، و از لحاظ ایدئولوژی خرده‌پوژوا هستند. نادان و محافظه‌کارند. از بین اینهاست که عناصری را برای "باند های سیاه" اجیر می‌کنند. با این حال، آگاهی طبقاتی حتی در میان این مردم نیز سر از خواب‌گستران برداشته است. ما از طریق عامل رابط پرولترهای "خالص" تلاش می‌کنیم این توده جاهل را از خواب‌دیرین بیدار کنیم و در این کار موفقیت هم داریم. تعداد این ارتباط‌ها رو به افزایش است، در برخی از نقاط جای پایمان محکمتر می‌شود، در کارخانه و دهکده بینوایان زیر نفوذ ما می‌آیند، ایدئولوژی ما را می‌پذیرند. عقیده ما بر اینست که ایجاد تشکیلات در محیطی که "بطور خالص" پرولتری نیست مغایر با اصول نخواهد بود. ما محیط دیگری نداریم و اگر تعصب به خرج دهیم و فقط به مشکل‌ساختن "پرولتاریای" روستا بپردازیم، مجبور خواهیم شد سازمان خود و دیگر سازمان‌های موجودمان در مناطق مجاور را منحل سازیم. ما می‌دانیم که مبارزه علیه مطلق‌سازی قابل کشت و غیره که ملاکین رهایشان کرده‌اند، یا زمین‌هایی که کشیشان لباده‌پوش نتوانسته‌اند آنها را آن‌طور که باید و شاید بکارند، برایمان مشکل خواهد بود. ما می‌دانیم که — دموکراسی بورژوایی، از فراکسیون "سلطنت‌طلبان دموکرات" (این فراکسیون در بخش روزا وجود دارد) گرفته تا اتحادیه "دهقانان"، همه برای نفوذ در بین "بینوایان" علیه ما مبارزه خواهند کرد، ولی ما دومیها را علیه اولیها مسلح خواهیم نمود. ما ارتعاش نیروهای سوسیال دموکرات در شهرستان، خواه روشنفکری و خواه پرولتری، به منظور تشکیل کمیته‌های سوسیال دموکرات از میان "بینوایان" و تحکیم این کمیته‌ها استفاده خواهیم کرد. در هر یک از شهرهای بخش یا مراکز بزرگ صنعتی، از گروه‌های وابسته به تشکیلات شهرستان یک کمیته بخش تشکیل خواهیم داد. کمیته بخش، علاوه بر کمیته‌های کارخانه در ناحیه خود، کمیته‌هایی نیز از "دهقانان" تشکیل خواهد داد. از نقطه نظر مراعات پنهانکاری، تعداد افراد این کمیته‌ها نباید زیاد باشد، و اعضاء آنها را دهقانان بینوایی تشکیل خواهند داد که روحیه انقلابی و استعدادشان از همه بیشتر باشد. در جایی که هم کارخانه وجود دارد و هم دهقان، باید آنان را در کمیته‌ای مجزا و متشکل از یک گروه فرعی مجتمع نمود.

این کمیته‌ها قبل از هر چیز باید بطور روشن و دقیق از شرایط محیط آگاه باشند: الف - مناسبات ارضی: ۱) سهم دهقانان، اجاره، شکل مالکیت (اشتراکی، خانوادگی، و غیره)؛ ۲) زمینهای اطراف: الف - متعلق به چه کسانی است؛ ب - مساحت آنها؛ ج - رابطه دهقانان با این زمینها؛ د - شرایط استفاده از این زمینها؛ ۱ - بیگاری ۲ - اجاره‌بهای کمرشکن از "زمینهای غصبی" و غیره؛ ه - مقدار قرض دهقانان به کولاک‌ها، ملاکین و سایرین. ب - باج، مالیات، میزان مالیات ارضی از زمینهای دهقانی و اربابی. ج - کارهای فرعی موسمی و صنایع دستی، گذرنامه، وجود استخدام زمستانی^{۱۴} و غیره. د - فابریکها و کارخانه‌های محلی؛ شرایط کار در آنها؛ ۱) دستمزدها؛ ۲) روزکار؛ ۳) طرز رفتار کارفرمایان؛ ۴) شرایط مسکن و غیره. ه - مقامات اداری؛ بازارسان روستا، روسای زمستوها، بخشدار، کدخدا، منشی، قاضی محل، مستحفظ، کشیش و... - مجلس زمستوا؛ منتخبین دهقانان، کارکنان زمستوا؛ آموزگار، پزشک، کتابخانه، آموزشگاه، قهوه‌خانه. ج - انجمن‌های محلی؛ اعضا آنها و طرز اداره امور. ط - سازمان‌ها؛ "اتحادیه دهقانی"، "انقلابیون سوسیالیست"، "سوسیال دموکرات‌ها".

کمیته دهقانی سوسیال دموکرات پس از آشنایی با این مراتب موظف است تصمیماتی را که در نتیجه بروز اوضاع غیرعادی لازم می‌گردد، در جلسات دهقانان به تصویب رساند. در عین حال این کمیته در بین توده‌نیز بطور جداگانه به تهییج و ترویج عقاید سوسیال دموکراسی خواهد پرداخت؛ محفل، مجلس‌سیار و میتینگ تشکیل می‌دهد، اوراق و مطبوعات منتشر می‌کند و از طریق گروه بخشا ارتباط خود را با تشکیلات شهرستان حفظ می‌نماید.

اگر ما موفق به تاسیس چندین کمیته از این نوع بشویم، موفقیت سوسیال دموکراسی تضمین خواهد بود.

سازمانده شهرستان

ناگفته پیداست که ما وظیفه طرح دستورهای عملی مفملی را که مورد نظر این رفیق است بر عهده نخواهیم گرفت؛ این وظیفه فعالین محل و وظیفه مرکز نیست که در روسیه کارهای عملی را رهبری می‌کند.

ما می‌خواهیم از نامه پر مضمون رفیق مسکوبی برای توضیح قطعنامه کنگره سوم و وظایف میرم حزب بطور کلی استفاده نماییم . از این نامه — چنین بر می‌آید که تنها بخشی از سوء تفاهات ناشی از قطعنامه کنگره سوم معلول شک و تردیدهای تئوریک است . منبع دیگر این سوء تفاهات مساله جدیدی است که سابقا وجود نداشت و آن عبارت است از چگونگی روابط میان "کمیته‌های انقلابی دهقانی" و "کمیته‌های سوسیال دموکرات" که بین دهقانان کار می‌کنند . صرف مطرح شدن این سوال نشانه پیشرفت قابل ملاحظه فعالیت سوسیال دموکراتیک در بین دهقانان است . اکنون دیگر مسائل بالنسبه دقیقی در زمره مسائل روز قرار گرفته که خود معلول حواش عملی کار تهییج "در روستا" است ، کاری که ریشه می‌گسترده و شکلهای با ثبات و دائمی بخود می‌گیرد . نویسنده نامه مدام این نکته را فراموش می‌کند که وقتی قطعنامه کنگره را بخاطر عدم وضوح آن مورد ایراد قرار می‌دهد ، در حقیقت جویای جواب به مساله ایست که کنگره حزب اصلا آنرا مطرح نکرده و نمیتوانسته است مطرح کند .

مثلا نظر نویسنده نامه درباره اینکه هم تبلیغ عقاید ما و هم پشتیبانی از جنبش دهقانان "فقط" در صورت وجود سازمانهای محلی امکان پذیر است ، چندان صحیح نیست . بدیهی است که وجود چنین سازمانهایی مطلوب و در صورت توسعه کار ضروری است ، لکن کار مزبور حتی در جایی هم که چنین سازمانهایی وجود ندارد ممکن و ضروری است . مادر تمام فعالیت خود ، حتی در مواردی هم که فقط با پرولتاریای شهر سروکار داریم ، نباید مساله دهقانان را از نظر دور داریم ، باید نظر تمام حزب پرولتاریای آگاه را که از طریق قطعنامه کنگره سوم اظهار گردیده و حاکی از این است که : ما از قیام دهقانی پشتیبانی می‌کنیم ، در همه جا اشاعه دهیم . دهقانان باید از طریق مطبوعات و بتوسط کارگران و سازمانهای مخصوص ، وغیره ، از این موضوع آگاه گردند . دهقانان باید بدانند که پرولتاریای سوسیال دموکرات در این — پشتیبانی خود تاحد پشتیبانی از هر گونه ماده (یعنی سلب مالکیت بلاموض از ملاکین) پیش خواهد رفت .

نویسنده نامه در این رابطه یک سوال تئوریک مطرح کرده و آن

اینست که : آیا نباید سلب مالکیت از املاک بزرگ و واگذاری آن به "مالکیت خرده بورژوازی دهقانی" را بطور مشخص مشروط نمود؟ اما نویسنده با پیشنهاد این شرط دایره مفهوم قطعنامه کنگره سوم را به اختیار خود محدود می کند. در قطعنامه کلمه ای هم در این باره گفته نمی شود که حزب سوسیال دموکرات موظف است از واگذاری زمینهای مصادره شده به مالکین خرده بورژوازی دهقانی نماید. در قطعنامه گفته می شود: ما "حتی از مصادره"، یعنی حتی از ضبط بلاعوض نیز پشتیبانی خواهیم کرد، ولی درباره اینکه املاک ضبط شده به چه کسی واگذار شود به هیچوجه تصمیمی در قطعنامه اتخاذ نشده است. علت مفتوح گذاردن این مسأله هم اتفاقی نیست: از مقالات روزنامه "وپریود" (شماره های ۱۵، ۱۲، ۱۱) * پیداست که ارائه راه حلی از پیش برای این مسأله، غیر عقلانی شمرده شده است. مثلاً در آنجا به این موضوع اشاره شده است که سوسیال دموکراسی در شرایط جمهوری دموکراتیک نمی تواند هیچگونه قیدی را درباره ملی کردن اراضی بپذیرد و آزادی عمل خود را از دست بدهد.

در حقیقت، بر خلاف "انقلابیون سوسیالیست" خرده بورژوا، آنچه اکنون برای ما حائز اهمیت است جنبه انقلابی دموکراتیک قیام های دهقانی و تشکل پرولتاریای روستا بطور مشخص، در یک حزب طبقاتی است. اصل مطلب اکنون در آگاهی دهقانان نسبت به لزوم درهم شکستن انقلابی نظام کهن و عملی نمودن آن است، و نه تنظیم طرح های خیالی درباره "توزیع مجدد کلی زمین" یا ملی کردن اراضی. به همین جهت است که "انقلابیون سوسیالیست" بر "اجتماعی کردن" و غیره اصرار می ورزند و ما بر کمیته های انقلابی دهقانی، ما می گوئیم: بدون وجود این کمیته ها هرگونه اصلاحات در حکم هیچ است. وجود این کمیته ها و اتکاء به آنها، پیروزی قیام دهقانی را میسر می یازد.

ما باید از قیام دهقانی به هر طریق، منجمله از طریق رجوع شود به مقالات "پرولتاریا و دهقانان"، "پیرامون برنامه ارضی ما" و "برنامه ارضی لیبرال ها" در این جزوه - م

پشتیبانی از ماده‌های اراضی، حمایت‌کنیم، ولی این به هیچوجه به معنای پشتیبانی از هرگونه طرح‌خرده‌بورژوازی نیست. تا آن حد که جنبش دهقانان جنبه انقلابی دموکراتیک دارد ما از آن پشتیبانی می‌کنیم. ولی وقتی که، و به میزانی که، این جنبش جنبه ارتجاعی و ضد پرولتری بخود بگیرد، برای مبارزه علیه آن آماده می‌شویم (همین حالا و بیدرت‌آماده می‌شویم). تمام جوهر مارکسیسم در این وظیفه دوگانه نهفته است، و به سادگی و ابتذال کشیدن یا خلاصه کردن آن در یک وظیفه واحد و بسیط تنها از عهده کسانی ساخته است که مارکسیسم را درک نمی‌کنند.

مثال مشخصی را در نظر بگیریم. فرض کنیم که قیام دهقانی پیروز شده است. کمیته‌های انقلابی دهقانی و حکومت موقت انقلابی (که اتکاء آن بعضاً بر همین کمیته‌هاست) می‌توانند به هرگونه مصادره املاک بزرگ دست بزنند. همانطور که گفتیم، ما هوادار مصادره املاکیم. ولی آیا توصیه می‌کنیم که این زمینهای مصادره شده را به چه کسانی واگذار نمایند؟ ما هرگز خود را به حل این مسأله متعهد نکرده‌ایم، و هرگز هم با اظهاراتی شبیه به اظهارات نسجیده نویسنده نامه، این تعهد را برای خود ایجاد نخواهیم کرد. نویسنده فراموش کرده است که در همان قطعنامه کنگره سوم اولاً، از "منقح ساختن مضمون انقلابی - دموکراتیک جنبش دهقانی از هرگونه مخلوط‌های ارتجاعی" صحبت می‌شود، و ثانیاً از نیاز به "سازماندهی مستقل پرولتاریای روستا در هر مورد و در هر شرایطی". اینهاست دستورهای عملی ما. مخلوط‌های ارتجاعی همیشه در جنبش دهقانان وجود خواهد داشت و ما از پیش‌علیه آن اعلام جنگ می‌کنیم. تخاصم طبقاتی بین پرولتاریای روستا و بورژوازی دهقانی امری است اجتناب‌ناپذیر. ما از پیش‌پرده از روی این تخاصم برمی‌داریم، آنرا توضیح می‌دهیم و براساس آن برای مبارزه آماده می‌شویم. یکی از علل آنی این مبارزه به احتمال زیاد ممکن است این مسأله باشد که: زمینهای مصادره‌شده چگونه به چه کسی واگذار گردد؟ ما این مسأله را برده‌پوشی نمی‌کنیم، وعده تقسیم بالتساوی، "اجتماعی کردن"، وغیره هم نمی‌دهیم. آنچه ما می‌گوییم اینست که این مسأله را

بعدها با مبارزه یکسره خواهیم کرد؛ مبارزه‌ای مجدد، در عرصه‌ای جدید و با توافق متفقینی دیگر. آنجا مابدون شک با پرولتاریای روستا، با کل طبقه کارگر، و در مقابل بورژوازی دهقانی قرار خواهیم داشت. در عمل، این می‌تواند شکل واگذاری زمین به طبقه دهقانان خرده مالک را به خود بگیرد. در جاهایی که مالکیت بزرگ و براساس وابستگی و اسارت فئودالی حکمفرماست و هنوز هیچگونه شرایط مادی برای تولید بزرگ سوسیالیستی وجود ندارد؛ ممکن است شکل ملی‌کردن را بخود بگیرد. در صورت پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک؛ و یا ممکن است شکل واگذاری املاک بزرگ کاپیتالیستی به جمعیت‌های کارگران را بخود بگیرد، زیرا ما از انقلاب دموکراتیک بیدرنگ، و درست مطابق با میزان نیروی خویش، یعنی نیروی پرولتاریای آگاه و متشکل، به انقلاب سوسیالیستی گذر خواهیم کرد. ما هوادار انقلاب بی‌وقفه‌ایم. در نیمه راه توقف نخواهیم کرد. اگر ما حالا و بلادرنگ وعده هیچگونه "اجتماعی کردن" را نمی‌دهیم همانا به این علت است که از شرایط واقعی لازم برای به انجام رساندن این کار آگاهیم و مبارزه طبقاتی جدیدی را که در میان دهقانان در حال نضج است پرده‌پوشی نمی‌کنیم، بلکه آنرا آشکار می‌سازیم.

ما در ابتدا تا آخرین لحظه، با تمام وسائل و تا حد مصادره اراضی از دهقانان بطور کلی، در مقابل ملاکین پشتیبانی می‌کنیم و سپس (بهتر است بگوییم در عین حال) از پرولتاریا در مقابل دهقانان بطور کلی پشتیبانی خواهیم نمود. در حال حاضر محاسبه ترکیب نیروهایی که "فردای" انقلاب (انقلاب دموکراتیک) درون توده دهقانی وجود خواهد داشت تخیلی پوچ است. ما بدون اینکه دچار ماجراجویی شده، بدون اینکه به وجدان علمی خود خیانت نهوده باشیم و بدون اینکه در نقای کسب وجهه سطحی باشیم، فقط یک چیز می‌توانیم بگوییم و می‌گوییم: ما با تمام نیروی خویش به تمام دهقانان در انجام انقلاب دموکراتیک کمک خواهیم کرد تا بدینوسیله گذار هر چه سریعتر خود، یعنی حزب پرولتاریا، را به وظیفه جدید و عالی‌تر یعنی انقلاب سوسیالیستی، آسانتر کنیم. ما وعده هیچگونه هماهنگی، هیچگونه مساوات و هیچگونه "اجتماعی کردن" پس از پیروزی قیام کنونی دهقانان را نمی‌دهیم.

بر عکس، مبارزه‌ای جدید، عدم مساواتی جدید و انقلابی جدید را "وعده می‌دهیم"، انقلابی که همانا برای آن هم مبارزه می‌کنیم. "شیرینی" دکترین ما از شیرینی قهوه‌های "انقلابیون سوسیالیست" کمتر است، ولی بگذار هر کس می‌خواهد فقط شیرینی به او بخوراند بطرف "انقلابیون سوسیالیست" برود؛ مایه این اشخاص می‌گوییم: بفرمایید، راه باز و چاده‌دراز.

این نظر مارکسیستی به عقیده ما ساله مربوط به کمیته‌ها را هم حل می‌کند. به عقیده ما کمیته‌های دهقانی سوسیال دموکراتیک نباید وجود داشته باشد. زیرا اگر سوسیال دموکراتیک است پس صرفاً دهقانی نیست؛ اگر دهقانی است پس صد درصد پرولتری، صد درصد سوسیال دموکراتیک، نیست. بسیارند کسانی که این دو موضوع را مخلوط می‌کنند، ما در شمار آنان نیستیم. ما در هر جا که ممکن باشد کوشش خواهیم کرد کمیته‌های خود، یعنی کمیته‌های حزب سوسیال دموکرات را تشکیل دهیم. در آنها، هم دهقانان، هم بینوایان، هم روشنفکران، هم فواش (چندی پیش یکی از کارگران در نامه خود از ما پرسیده بود چرا در بین فواش تهییج نمی‌شود)، هم سربازان، هم آموزگاران، هم کارگران - خلاصه تمام سوسیال دموکرات‌ها و فقط سوسیال دموکرات‌ها داخل خواهند شد. این کمیته‌ها تمام کارهای سوسیال دموکراتیک را با تمام عمق و وسعت آن انجام خواهند داد، ولی در عین حال سعی خواهند کرد بخصوص و بطور ویژه‌ای پرولتاریای روستا را متشکل سازند، زیرا سوسیال دموکراسی حزب طبقاتی پرولتاریاست. تصور آنکه سازماندهی پرولتاریایی که دهش هنوز کاملاً از بقایای ایدئولوژی کهن پاک نشده است عملی "غیراصولی" است، خود گمراهی عظیمی است و ما مایلیم فکر کنیم قسمت‌هایی از نامه که به این موضوع مربوط است فقط مبتنی بر یک سوء تفاهم ساده می‌باشد. پرولتاریای شهری و صنعتی ناگزیر هسته اصلی حزب کارگر سوسیال دموکرات ما را تشکیل خواهد داد، ولی همانطور که در برنامه ما گفته شده است ما باید تمام زحمتکشان و استثمار شوندگان، و بدون استثنا همه آنان، را اعم از پیشه‌وران، بینوایان، گدایان، خدمتکارها، ولگردان

فاحشه‌ها، به حزب جلب کرده و در تنویر افکار آنان بکوشیم و متشکشان سازیم - البته بدیهی است که با این شرط لازم و حتمی که آنها به سوسیال دموکراسی بگروند و نه سوسیال دموکراسی به آنها؛ آنها نظر پرولتاریا را بپذیرند و نه پرولتاریا نظر آنها را.

خواننده خواهد پرسید پس با این وصف دیگر کمیته‌های انقلابی دهقانان چه ضرورتی دارد؟ آیا وجود آنها دیگر لازم نیست؟ چرا لازم است. ایده‌آل ما عبارتست از ایجاد کمیته‌های سوسیال دموکراتیک صرف در تمام دهات، و بعداً ائتلاف آنها با تمام عناصر انقلابی - دموکرات و گروه‌ها و محافل دهقانی، برای ایجاد کمیته‌های انقلابی. این با استقلال حزب کارگر سوسیال دموکرات در شهر و اتحاد آن با تمام دموکراتهای انقلابی بمنظور قیام، کاملاً مطابقت دارد. ما طرفدار قیام دهقانی هستیم. ما با اختلاط و امتزاج عناصر طبقاتی ناهمگون و احزاب ناهمگون مطلقاً مخالفیم. ما می‌خواهیم سوسیال دموکراسی تمام دموکراتهای انقلابی را بسوی قیام سوق دهد، به تمام آنها کمک کند تا متشکل شوند و خود دوش بدوش آنان، ولی بدون اختلاط و امتزاج با آنان، در سنگرهای خیابانی شهرها و برضد ملاکین و پلیس در دهات گام بردارد.

زنده باد قیام شهری و روستایی علیه استبداد! زنده باد سوسیال دموکراسی انقلابی، پیش‌تاز دموکراسی انقلابی در انقلاب حاضر!

"پرولتاری" شماره ۱۶،

۱۴ (۱) سپتامبر ۱۹۰۵

کلیات آثار (انگلیسی)

جلد ۹،

صفحات ۲۳۹ - ۲۴۰

حرف‌های کهنه شده منشویکی!

اکنون ارزیابی انقلاب روسیه، یا بهتر بگوئیم ارزیابی سه سال اول آن موضوع روز است. تا ماهیت طبقاتی احزاب سیاسی ماحرز نگردد، تا منافع و روابط متقابل طبقات درگیر در انقلاب ما بررسی نشود، حتی یک گام در راه تعیین اهداف و تاکتیکهای آنی پرولتاریا نمیتوان برداشت. در این مقاله قصد ما اینست که توجه خوانندگانمان را به تلاشی در جهت ارائه چنین ارزیابی‌هایی جلب نمائیم.

در شماره ۳ "گولوس سوتسیال - دموکرات" ^{۱۴}، ف. دان (F. Dan) ارزیابی سیستماتیکى از نتایج انقلاب، و. گ. پلخانف نتایج خلاصه شده‌ای درباره تاکتیکهای حزب کارگران، بدست داده‌اند. ارزیابی دان در تحلیل نهائی ما را به این نتیجه می‌رساند که امید دیکتاتوری پرو - لتاریا و دهقانان، ناگزیر امیدی واهی خواهد بود. "امکان اینکه پرولتاریا مجدداً دست به عمل انقلابی نوده‌ای بزند... تا حد زیادی به موقعیت بورژوازی بستگی خواهد داشت". "در مراحل اولیه (چنین خبری)، تا زمانیکه جنبش اوج گیرنده انقلابی طبقه کارگر، طبقه متوسط شهری را به حرکت درنیاورده و آتش اعتلای انقلاب در شهرها به دهات سرایت نکرده است، پرولتاریا و بورژوازی تنها نیروهای عمده سیاسی خواهند بود."

ف. دان درباره نتایج تاکتیکى منتج از چنین "واقعیتی"،

آشکارا سکوت اختیار می‌کند. وی آشکارا از زبان آوردن آنچه خود به خود از اظهاراتش نتیجه می‌شود، از گفتن اینکه می‌باید به طبقه کارگر توصیه نمود تا تاکتیکهای مشهور منشویکها یعنی طرفداری از بورژوازی را در پیش گیرد، شرم دارد (تشکیل بلوک با کادتها، حمایت از شعار حزبی "کابینه کادتی"، دوما با اختیارات تام پلخانیف و غیره را باید بیاورد). اما گفته‌های دان با این گفته پلخانیف - در خاتمه مقاله‌اش در شماره ۳ "گولوس سوسیال - دموکراتا" - که: "اگر مارکسیست‌های روسیه در ۱۹۰۶-۱۹۰۵ توانسته بودند از اشتباهات مارکس و انگلس در آلمان نیم قرن پیش اجتناب کنند بحال روسیه بسیار مفید می‌بود!"، تکمیل می‌شود. (در اینجا اشاره اوبه کم بهادادن به ظرفیت رشد سرمایه‌داری آلمان ویر بهادادن به ظرفیت پرولتاریا برای عمل انقلابی است).

از این روش‌تر نمی‌شود. دان و پلخانیف با دقت تمام - اگر خواهیم اسمش را دقت‌ونه آنچه که واقعا هست بگذاریم - سعی دارند سیاست منشویکی وابستگی پرولتاریا به کادتها را توجیه کنند. بنابراین - این بیایم در این "فضیه تئوریک" که این دو سعی در اثباتش دارند دقیق‌تر شویم.

بحث دان اینست که "جنبش دهقانی" به "رشد و توسعه انقلاب در شهر و در کانیالهای بورژوازی و پرولتری آن" بستگی دارد؛ هم از این رو بود که خیزش "انقلاب در شهر" خیزش جنبش دهقانی را در پی داشت، در حالیکه پس از فروکش کردن آن، "تخاصمات داخلی روستا که خیزش انقلاب بر آنها مہار می‌زد با ردیگر رو به حدت نهاد و مقدمات موفقیت نسبی سیاست ارضی دولت، سیاست تفرقه افکنی میان دهقانان، و غیره، بار دیگر فراهم گردید". و از اینجا دان همان نتیجه‌ای را می‌گیرد که پیشتر نقل کردیم، یعنی این نتیجه را که: در مراحل اولیه خیزش مجدد انقلابی، نیروهای عمده سیاسی پرولتاریا و بورژوازی خواهند بود. بگمان دان، "پرولتاریا می‌تواند و می‌باید از این شرایط استفاده کند و انقلاب را آنچنان اعتلا بخشد که انقلاب نقطه آغاز خیزش جدید خود را فرسنگها پشت سر نهاده و به دموکراتیزه شدن کامل جامعه، با مہر و

نشان (کذا !) راه حلی ریشه‌ای * (!!) برای مساله ارضی بیانجامد .

بوضوح می‌توان دید که تمامی این بحث بر پایه عجزی ریشه‌ای از درک مساله ارضی در انقلاب ماقرار دارد ؛ و این عدم درک را پیرایه بی‌قواره‌ای از حرفهای توغالی و مبتذل درباره "دموکراتیزه شدن کامل" با "مهر نشان" " راه حلی " برای مساله مورد نظر می‌پوشاند .

به خیال ف . دان "امید دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان " متکی بر تعصبات ناردنیکی ، متکی بر نپذیردن تخصصات داخلی روستا و خصـلـت فردگرایانه جنبش دهقانی بوده و هست . این هانظریات معمول و شناخته شده منشویکی است . ولی مشکل که کسی تاکنون نتوانسته باشد همچون ف . دان هجو بودن این نظریات را چنین صریح و بی پرده برملا کند ، مبلغ گرانقدر ما شگردی زده است تا به این موضوع توجه نکند که هیچیک از دَوَراه حل " مساله ارضی ، که او آنها را در مقابل یکدیگر مطرح می‌کند ، با " خصلت فردگرایانه جنبش دهقانی " منافاتی ندارد ! چرا که راه حل استولیبینی ، که به اعتقاد دان در حال حاضر از " موفقیتی نسبی " برخوردار است ، در حقیقت بر پایه فروگرائی دهقانان بنا شده است . در این چون و چرائی نیست . خوب ، راه حل دیگر ، راه حلی که ف . دان آنرا " ریشه‌ای و متضمن " دموکراتیزه شدن کامل جامعه " می‌خواند چطور ؟ آبادان گرانقدر ماجداتصور می‌کند که این راه حل دوم بر پایه فردگرائی دهقانان بناشده است ؟

مشکل اینجا است که جمله توغالی دان درباره "دموکراتیزه شدن کامل جامعه با مهر نشان راه حلی ریشه‌ای برای مساله ارضی" کارش پرده کشیدن روی نمونه‌ای ریشه‌ای از حماقت است . دان بدون تعمق ، مانند نابینائی که چیزی را جستجو می‌کند در دو " راه حل " برای مساله ارضی ، که از نظر عینی هر دو ممکن و از نظر تاریخی هنوز هیچیک بطور قطعی و نهائی اتخاذ نشده است ، چنگ می‌اندازد ، بدون آنکه قادر باشد به روشنی و دقت ماهیت هیچیک و شرایط عملی شدن هر یک از آنها را دریابد . چرا سیاست استولیبین می‌تواند از یک " موفقیت نسبی " پر-

خوردار باشد؟ به این علت که توسعه سرمایه‌داری مدتها پیش دوطبقه — متخاصم بورژوازی و پرولتاریای روستا را در میان دهقانان بوجود آورده است. آیا موفقیت کامل سیاست ارضی استولیپین ممکن است؟ و اگر هست به چه معناست؟ این موفقیت کامل در صورتی ممکن است که اوضاع کاملاً بروفق مراد استولیپین پیش برود؛ و به معنای "حل" مسأله ارضی در روسیه بورژوا، به مفهوم تثبیت نهائی (تا انقلاب پرولتری) مالکیت خصوصی در تمام اراضی، هم اراضی ملاکین و هم اراضی دهقانان، خواهد بود. این یک راه حل از نوع پروسی خواهد بود که بیشک توسعه سرمایه‌داری روسیه را تأمین خواهد کرد، لیکن توسعه‌ای بینهایت کند، همراه با دادن سالها اقتدار به پوتکر، و برای پرولتاریا و دهقانان هزار بار دردناکتر از "راه حل" دیگر مسأله ارضی که از نظر عینی ممکن و نیز کاپیتالیستی است.

این راه حل دیگر را دان "ریشه‌ای" خوانده است، بی آنکه در باره آنچه این راه حل ایجاد می‌کند بپاندیشد. این شعاری مبتذل و بی‌ارزش است که سرسوزنی اندیشه در آن نیست. راه حل استولیپینی هم بسیار ریشه‌ای است زیرا که بنحوی ریشه‌ای در حال از هم پاشیدن کمسیون قدیمی روستا و نظام کهنه فلاحت در روسیه است. تفاوت حقیقی راه حل — دهقانی مسأله ارضی در انقلاب بورژوازی روسیه و راه حل استولیپین — کادتی آن در اینست که اولی بیشک مالکیت ارضی ملاکین را، و به احتمال زیاد مالکیت دهقانی را، از میان خواهد برد (مادر اینجابه مسأله خاص سهم دهقانان از زمین نمی‌پردازیم چون تمام بحث‌های دان از زاویه برنامه ارضی کنونی مایعنی "مونسپالیزاسیون" * هم غلط است).

حال می‌توان پرسید که آیا این راه حل دوم از نظر عینی ممکن است؟ بدون شک. مارکسیستهای فکوره‌مگی در این باره توافق دارند، چه در غیر اینصورت پشتیبانی پرولتاریا از تلاش ملاکین خرده‌پا برای خارج کردن زمین از چنگ ملاکین بزرگ نمونه‌ای از شارلاتان بازی و ارتجاعی می‌بود. در هیچ کشور سرمایه‌داری دیگری هیچ مارکسیستی پیدا

* Municipalisation — "واگذاری املاک بزرگ به ارگانهای خودمختار محلی".

خواهد شد که برنامه‌ای بمنظور پشتیبانی از این آرزوی دهقانان برای
 مصادرہ زمینهای ملاکین بزرگ طرح نماید. در روسیه، هم بلشویکها و هم
 منشویکها در لزوم چنین پشتیبانی توافق دارند. چرا؟ زیرا از نظر عینی
 برای کشاورزی روسیه راه رشد کاپیتالیستی دیگری ممکن است: نه راه
 "پروسی"، بلکه راه "آمریکائی"، نه راه ملاک - بورژوا (پایونگر)،
 بلکه راه دهقان - بورژوا.

استولیبین و کادتها، استبداد و بورژوازی، نیک - نیکلای دوم و
 پیوتر استروه، همگی در لزوم "پاکسازی" کاپیتالیستی نظام پوسیده
 کشاورزی در روسیه از طریق ابقای مالکیت ارضی ملاکین، توافق دارند.
 اختلافشان تنها بر سر اینست که چگونه به بهترین وجهی، و چه مقدار از،
 این مالکیت را ابقا کنند.

کارگران و دهقانان، سوسیال دموکراتها و ناردنیکها (منجمله
 تردویکها، سوسیالیستهای خلقی و انقلابیون سوسیالیست) همگی در لزوم
 "پاکسازی" کاپیتالیستی نظام پوسیده کشاورزی در روسیه از طریق امحای
 مالکیت ارضی به زور، توافق دارند. تفاوتشان در اینست که سوسیال -
 دموکراتها خلعت کاپیتالیستی هرگونه انقلاب ارضی در جامعه کنونی -
 مونسیپالیزاسیون و ملی کردن، اجتماعی کردن و تقسیم - را، هر قدر هم آن
 انقلاب مافوق را دیکال باشد، درک می کنند، در حالیکه ناردنیکها این را
 نمی فهمند و مبارزه شان برای صورت بندی دهقان - بورژوا در مقابل ملاک -
 بورژوا را در لغاف جمله پردازیهای بیمایه و تخیلی در باره برابری در
 نظام ارضی عرضه می دارند.

برخورد سطحی و سردرگم ف.دان تماناشی از آنست که او
 بنحوی ریشه‌ای از درک پایه اقتصادی انقلاب بورژوازی روسیه عاجز است.
 اختلافات موجود بین سوسیالیسم مارکسیستی و خرده بورژوازی روسیه بر سر
 مساله محتوا و اهمیت اقتصادی مبارزه دهقانان برای زمین در این انقلاب،
 چنان بی تناسب در نظرش بزرگ شده که او از در نظر گرفتن مبارزه نیروهای
 واقعی جامعه، مبارزه‌ای برای این یا آن راه از نظر عینی ممکن تکامل
 سرمایه داری در کشاورزی، غافل مانده است. و این عدم درک مطلق را

با عبارت پردازیهائی درباره "موفقیت‌نسی" استولیبین و دموکراتیزه شدن کامل جامعه، با مبروشتان راه‌حلی ریشه‌ای برای مسأله ارضی پرده پوئی می‌کند.

در واقع، امروز اوضاع از نظر مسأله ارضی در روسیه از ایمن قرار است. موفقیت سیاست استولیبین متضمن سالها سرکوب و قلع و قمع قهرآمیز آن توده‌ای از دهقانان خواهد بود که تن به گرسنگی و رانده شدن از دهاتشان ندهند. تاریخ نمونه‌هایی از موفقیت اینگونه سیاستها را تجربه کرده است. جمله پرداززی توغالی و احقانه و دموکرات منشانه ای بیش نخواهد بود اگر بگوئیم: موفقیت چنین سیاستی در روسیه "غیر ممکن" است. خیر ممکن است! ولی وظیفه ما اینست که به مردم بفهمانیم که این موفقیت به چه قیمتی حاصل خواهد شد، و اینکه با تمام نیرو برای راه حل کوتاهتر و سریعتر توسعه سرمایه داری در کشاورزی از طریق یک انقلاب دهقانی جنگیم. در یک کشور سرمایه داری، انقلاب دهقانی تحت رهبری پرولتاریا مشکل و بسیار هم مشکل است، لیکن ممکن است و ما باید برای آن مبارزه کنیم. سه سال انقلاب به ما و تمام مردم نه تنها آموخت که باید برای آن جنگید، بلکه این رانیز آموخت که چگونه باید جنگید. هیچیک از "شیوه‌های روی آوردن" منشویکها به سیاست پشتیبانی از کادتها قادر نخواهد بود این درسهای انقلاب را از ذهن کارگران بزداید.

به بحث خود بازگردیم. اگر به رغم مبارزه توده‌ها سیاست استولیبین بتواند آنقدر دوام بیاورد که موفقیت راه "پروسی" را تأمین کند، آنوقت چه؟ آنوقت نظام ارضی در روسیه کاملاً بورژوازی خواهد شد، دهقانان بزرگ تقریباً تمام سهم زمین را خواهند قاپید، کشاورزی سرمایه داری خواهد شد و دیگر هیچگونه "حلی" برای مسأله ارضی تحت نظام سرمایه داری - خواه راه حلی ریشه‌ای باشد خواه غیرریشه‌ای - ممکن نخواهد بود. آنوقت دیگر ما رکیستهای که با خود مادقند همه "برنامه‌های ارضی" را یکجا به زیالهدان ریخته و به توده‌ها خواهند گفت: "کارگران هر چه از دستشان ساخته بود انجام دادند تانه یک یونکر بلکه یک سرمایه داری آمریکائی نصب روسیه سازند. کارگران اکنون

شما را به پیوستن به انقلاب اجتماعی پرولتاریا فرامی‌خوانند، چرا که پس از "حل" استولیبینی، مساله ارضی هیچ انقلاب دیگری که قادر باشد دگرگونی جدی ای را در شرایط اقتصادی زندگی توده‌های دهقانی سبب شود، نمی‌تواند وجود داشته باشد*.

امروز مساله رابطه بین انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسیالیستی در روسیه، اینطور مطرح است نه آنطور که بالاخصدان، در ترجمه آلمانی مقاله‌اش (نیوزایت شماره ۲۷) ^{۱۵} آن را مغشوش و سرهم‌بندی کرده است.

انقلابهای بورژوازی بر اساس سیاست‌های ارضی استولیبین-کادتی در روسیه نیز ممکن و حتی ناگزیرند. لیکن در چنین انقلابهایی، مانند انقلابهای فرانسه در ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ از "دموکراتیزه‌شدن کامل جامعه، با مپرو نشان راه‌حلی ریشه‌ای برای مساله ارضی" سخنی هم نمی‌تواند در میان باشد. با دقتی تر بگوئیم، در اینگونه انقلاب‌ها تنها خرده‌بورژوازی‌های شبه سوسیالیست هستند که همچنان درباره "حل" (و آنهم "حل" "ریشه‌ای") مساله ارضی، مساله‌ای که هم اکنون در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری حل شده است، پاوه سرائی می‌کنند.

اما نظام ارضی کاپیتالیستی روسیه هنوز از مرحله توسعه یافتگی فرسنگها فاصله دارد. این نه تنها برما، یعنی پلشویکها و منشویکها هر دو، نه تنها بر تمام آنها که خواه‌خواه انقلاب‌اند و به خیزش مجدد آن امید دارند، بلکه حتی بردشمنان پیگیر، آگاه و آشکار انقلاب، بردوستان استبداد باندسیاهی مثل جناب پیوتر استروه هم روشن است. اگر او "باصدای بلند فریاد بزند" که ما به یک بیسمارک محتاجیم، ما به تبدیل ارتجاع به انقلاب از بالا نیاز داریم، این بدان علت است که استروه در روسیه نه بیسمارکی می‌بیند و نه انقلاب از بالایی؛ استروه این را می‌بیند که ارتجاع استولیبینی و هزاران چوبه دار به تنهایی برای ساختن یک روسیه ملاک-بورژوا که در آن رعایا^{*} در امنیت کامل بسر ببرند، کافی نخواهد بود.

* Knecht - واژه آلمانی به معنای رعیت، و در اینجا بر تمام مردم دالت دارد ("رعایای سلطان") نه بر دهقانان در نظام فئودالی - م

چیز دیگری هم لازم است، چیزی مثل انجام (ولو انجام بیسمه-رک گونه) وظایف تاریخی ملت، مثل وحدت آلمان و یاد دادن حق رای به مردم. در حالیکه استولیبین تنها قادر است "دامادزه" را با قهرمانان موزه ریگا^{۱۶} وحدت دهد! استولیبین حتی مجبور است حق رای را که "ویت" طبق قانون ۱۱ دسامبر ۱۹۰۵^{۱۷} به مردم داد ملغی کند! استولیبین مجبور است بجای دهقانان قانع به "موفقیت نسبی" سیاست ارضی دان به خواستهای "تردویک ها"، خواستهای که حتی نمایندگان دهقانان در دوما سوم مطرح می کنند، گوش فرا دهد!

پس پیوتر استروه وقتی بروشنی می بیند که کارها از پیــــــــــــــــش نمی رود - هنوز چیزی شبیه به یک "مشروطه" با نظم و قاعده، معتدل، میانه-رو و دقیق، دم بریده ولی با ثبات هم نصیب مانده است - چطور می تواند "با صدای بلند" فریاد بزند و ناله وزاری براه نیندازد؟

استروه خوب می داند به کدام طرف می رود. ولی دان در دوران سه ساله انقلاب چیزی یاد گرفته و نه چیزی از یاد برده. هنوز هم کسور است و در پی کشیدن پرولتاریا به زیر بال استروه ها. هنوز هم همان حرف های ارتجاعی منشویکی را مبنی بر اینکه پرولتاریا و بورژوازی قادرند بعنوان "نیروهای عمده سیاسی" ظاهر شوند غرغر می کند... علیه چه کسی ظاهر شوند؟ علیه دان گرانقدر ما؟ علیه گاچکف یا علیه سلطنت؟

اینکه دان در رنگ و روغن زدن به چهره لیبرالها از هیچ کاری رویگردان نیست از مقاله آلمانیش پیداست. او حتی شرم نمی کند که به مردم آلمان بگوید: برای دوما دوم خرده بورژوازی شهری "نمایندگان مترقی" (یعنی کادتها) را برگزید، در حالیکه دهقانان ۴۰ درصد از نمایندگان ارتجاعی مجلس را انتخاب کردند! زنده باد میلیوکف ها و استروه های مترقی که برای استولیبین کف می زنند! برقرار باد اتحاد دان ها و میلیوکف ها علیه دهقانان "ارتجاعی" که در دوما سوم ذات ترو-دویکی خود را نشان دادند!

و اما پلخانف، در مورد او باید گفت که وی برای خدمت به همان تئوری های ارتجاعی منشویکی به تحریف انگلس دست می زند. انگلس

می‌گفت که تاکتیکهای مارکس در ۱۸۴۸ درست بود؛ انگلس می‌گفت که تنها و تنها این تاکتیکها بود که درسهای معتبر، مطمئن و فراموش‌نشده‌ی پرولتاریا آموخت؛ انگلس می‌گفت که این تاکتیکها علیرغم ناموفق بودنشان تنها تاکتیکهای درست بود؛ تاکتیکهای ناموفقی بوده این خاطر که پرولتاریا بقدر کافی آمادگی نداشت و سرمایه‌داری بقدر کافی توسعه نیافته بود^{۱۸}. حال آنکه پلخانیف، انگار که در پی مضحکه انگلس باشد، انگار که بخواهد قلب برنشتاین‌ها و استرلتسف‌ها^{۱۹} را شاد کند، حرف انگلس را طوری تفسیر می‌کند که گوئی او از تاکتیکهای مارکس "متأسف و پشیمان" بوده، که گوئی وی بعدها اشتباه بودن آنها را پذیرفته و اعلام داشته که تاکتیکهای پشیمانانی از کادتهای آلمان را ترجیح می‌داده است!

آیا پلخانیف فردا بماند نخواهد گفت که در مورد قیامهای ۱۸۴۹ انگلس به این نتیجه رسیده بود که "نباید دست به اسلحه می‌زدند"؟

مارکس و انگلس تاکتیکهای انقلابی، تاکتیکهای ارتقای مبارزه به بالاترین اشکال آنها را به پرولتاریا می‌آموختند، تاکتیکهایی که دهقانان را بدنبال پرولتاریا بسیج کند و نه پرولتاریا را بدنبال لیبرالهای خائن.

توضیحات

- ۱- X (ایکس) - اسم مستعار منشیوک پ. پ. ماسلوف P.P. Maslov
- ۲- زمین های غصبی (Otrezki) - زمین هایی که در سال ۱۸۶۱ بعد از لغای سرواژ در روسیه از سهم دهقانان جدا شده و به نفع مالکان ضبط می شد. " در استان های دارای خاک سیاه این زمینهای جدا شده به پیش از یک پنجم کل مقدار زمین دهقانان می رسید؛ در برخی از استان ها این نسبت به یک سوم یا حتی دو پنجم کل مقدار زمین دهقانان هم می رسید. " - لنین، مجموعه آثار، جلد ۱۷، صفحه ۱۲۱
- ۳- اشاره است به نکته زیر در برنامه حزب مصوب کنگره دوم: " حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در تلاش برای دستیابی به اهداف آنسی خود، از هرگونه اپوزیسیون و جنبش انقلابی که علیه نظام اجتماعی و سیاسی موجود در روسیه صورت گیرد پشتیبانی می نماید، و در عین حال هرگونه برنامه اصلاحی را که به نحوی با گسترش یا تحکیم قیمومیت پلیسی - بوروکراتیک بر طبقات رنجبر در رابطه باشد، مؤکدا رد می کند. "
- ۴- " نامه سرگشاده علیه کریژ " (The Anti - Kriege Circular) را مارکس با همکاری انگلس در آغاز ماه مه ۱۸۴۶ نوشت و در ماهنامه آلمانی Das Westphalische Dampfboot بجا پرسیانید. (رجوع کنید به مقاله "مارکس درباره توزیع مجدد عمومی" در این جزوه - م)
- ۵- انگلس در مقدمه اش بر چاپ آمریکایی کتاب خود " وضع طبقه کارگر در انگلستان " که در ۱۸۸۷ در نیویورک منتشر گردید در باره هنری جورج سخن گفته است .
- ۶- Moskovskiye Vedomosti روزنامه ای که در ۱۷۴۶ تاسیس گردیده بود. از سالهای شصت قرن نوزدهم نقطه نظرات ارتجاعی ترین بخش های سلطنت طلب ملاکین و روحانیت را منعکس می نمود. از سال ۱۹۰۵، یکی از ارگانهای اصلی " باندهای سیاه " گردید. انتشار آن تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ادامه داشت .
- ۷- لنین این جملات را (ظاهرا از حافظه) از " نقد فلسفه حق هگل " اثر

مارکس (۱۸۴۴ - ۱۸۴۳) نقل نموده است . در این اثر ، مارکس تعریف تازه‌ای از هدف فلسفه بدست می‌دهد . او می‌گوید فلسفه باید نقد کند ، اما نه مذهب را (آن چنان که فویرباخ و سایرین معتقد بودند) ، بلکه دنیای واقعی را که مذهب تنها " هاله مقدس " آن است . آنچه بشریت را رهائی می‌بخشد نه افکار انتقادی ، بلکه تغییر انقلابی جامعه است . در این نوشته مارکس در باب مذهب و نقد آن می‌گوید : " مذهب تریاک مردم است (تاکیدها همه جا از مارکس است) . امحای مذهب بمثابه سعادتموهوم مردم ، طلب کردن سعادت راستین آنان است . فراخواندن مردم به رها کردن اوهام شان ، همانا فراخواندن آنهاست به رها کردن شرایطی که خود اوهام می‌طلبد . پس ، نقد مذهب در نطفه نقدیست بر آن دریای اشک و خونی که مذهب هاله مقدس آن است . نقد ، گل های خیالی را از زنجیر بر گرفته است ؛ نه از آن روی که انسان زنجیر را بی‌هوی وهوسی و بی تسلای خاطری همچنان به پا داشته باشد ، بل از آن روی که زنجیر را به دور افکنده دامنای از گل زنده پر کند " - توضیح وترجمه مترجم .

۸- لنین به بنیامین دیسراشیلی نویسنده و سیاستمدار انگلیسی اشاره می‌کند .

۹- آسواباژونیه - مجله ارگان بورژوازی لیبرال سلطنت طلب بود که در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۲ به سردبیری پ . پ . استروه هر دو هفته یکبار در خارج از کشور چاپ و منتشر می‌شد . اعضاء " آسواباژونیه " بعدها هسته حزب عمده بورژوازی روسیه یعنی حزب کادت را تشکیل دادند - م

۱۰- ادوارد دیوید - اقتصاددان آلمانی و هوادار برنشتاین . لنین در جزوه " مساله ارضی و منتقدین مارکس " نظریات او را به نقد کشیده است .

۱۱- Szawark - کار اجباری برای تعمیر و ساختمان جاده ، پل ، و سایر بناها - عمدتا بناهای نظامی - که در لهستان بر دهقانان تحمیل می‌شد .

۱۲- قطعنامه کمیته سارا تفریح . ک . س . د . ر بر اساس گزارشی درباره کنگره سوم حزب و کنفرانس منشویک ها تهیه و به تصویب رسیده بود . این قطعنامه در شماره ۱۰ " پرولتاری " مورخ ۲ اوت (۲۰ ژوئیه) ۱۹۰۵ ، به همراه موخره ای بقلم لنین به چاپ رسید ، (" نوشته های پراکنده لنین " ، جلد ۱۶ ، صفحه ۱۳۰) .

۱۳- استخدام زمستانی - ملاکین و کولاک ها دهقانان را در فصل زمستان ، یعنی وقتی که دهقانان دچار تنگدستی خاصی بودند و به قراردادهای ظالمانه تن در می دادند ، برای کار در تابستان اجیر می کردند .

۱۴- Golos Sotsial Demokrata (صدای سوسیال دموکرات) - روزنامه ارگان منشویکهای انحلال طلب که از فوریه ۱۹۰۸ تا دسامبر ۱۹۱۱ ، نخست در ژنو و سپس در پاریس ، انتشار می یافت .

۱۵- Die Neue Zeit - نشریه تئوریک حزب سوسیال دموکرات آلمان که از ۱۸۸۳ تا ۱۹۲۳ در اشتونگارت انتشار می یافت . تا اکتبر ۱۹۱۷ کارل کائوتسکی و سپس هنریش کانو (Heinrich Cunow) سردبیری آنرا بر عهده داشتند . چندین اثر مارکس و انگلس ، از جمله " نقد برنامه گوتا " مارکس و " نقد پیش نویس برنامه ۱۸۹۱ سوسیال دموکراتی انگلس ، برای نخستین بار در این نشریه به چاپ رسید . انگلس غالباً به سردبیران " رای نیوزایت " تذکراتی می داد و از آنها بخواهر انحرافاتشان از مارکسیسم انتقاد می نمود . رهبران برجسته جنبش کارگری آلمان و جنبش بین المللی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با نشریه همکاری داشتند ، رهبرانی از قبیل : اگوست ببل ، ویلهلم لایبنیتس ، روزالوکزامبورگ ، فرانتس مرینگ ، کلارا زتکین ، پل لافارگ و گ . و . پلخان . در اواسط سالهای نود قرن نوزده ، پس از مرگ انگلس ، این نشریه منظمآ مقالات رویزیونیستها را منتشر می ساخت ، از جمله سری مقالاتی به قلم ادوارد برنشتاین و با عنوان " مسائل سوسیالیسم " ، و به این ترتیب راهگشای مبارزه رویزیونیستها علیه مارکسیسم گردید . نشریه در سالهای جنگ جهانی اول موضع " مرکز " را اتخاذ کرده و عملاً

از سوسیال شوونیستها حمایت نمود.

۱۶- ای . ا . دامبادزه - ژنرال باند سیاهی ارتش تزاری بود که در مقام فرماندار نظامی شهر یالتا بخاطر رفتار بیرحمانه اش با مردم بیگناه مشهور بود.

موزه ریگا - اطاق شکنجه دایره بازپرسی شهربانی ریگا که زندانیان تحت بازجوئی در آن وحشیانه شکنجه می شدند. هنگامیکه این اعمال پلیس در مطبوعات افشاء گردید دولت تزاری کوشید اتهامات وارده را با اعلام اینکه ابزار شکنجه " برای موزه " جمع آوری شده است ، انکار نماید. پس از این " توضیح " ، اطاق شکنجه به " موزه ریگا " معروف شد.

۱۷- قانون ۱۱ (۲۴) دسامبر ۱۹۰۵ - قانون انتخاباتی دومای اول . طبق این قانون انتخاب کنندگان به چهار زمره تقسیم می شدند که عبارت بود از : زراعی (ملاکین) ، شهری (بورژوازی) ، دهقانی و کارگری . رای یک ملاک معادل ۳ رای بورژوازی شهری ، ۱۵ رای دهقانی و ۴۵ رای کارگری ، به حساب می آمد . این قانون سبب شد که مثنی ملاک و سرمایه دار سلطه مطلق بر دوما بیابند.

۱۸- اشاره است به مقدمه انگلس بر جزوه " مبارزات طبقاتی در فرانسه " ماركس .

۱۹- R.Y. Streltsov - نام یکی از سوسیال دموکرات های رومیونیست .

"توده دهقانی شخص نمی‌دهد و نمی‌تواند بدهد که کاملاًترین "آزادی" و "عادلانه‌ترین" تقسیم حتی تمام اراضی، سرمایه‌داری را به تنهایی نباشد نمی‌کند، بلکه برعکس، شرایط توسعه‌ی بزرگ گسترده و نیرومند آن را بوجود می‌آورد. درحالی‌که سوسیالیسم دموکراتیک صرفاً محتوای انقلابی - دموکراتیک این آمال دهقانی را بیرون کشیده و مورد حمایت قرار می‌دهد، سوسیالیسم خرده بورژوازی از این طبقه‌ماندگی دهقانی نشوری می‌آورد و با این کار خود بیش‌ترط‌ها و وظایف یک انقلاب دموکراتیک واقعی، و بیش‌ترط‌ها و وظایف یک انقلاب سوسیالیستی جهانی را معشوش می‌کند و درهم می‌ریزد."

* * *

"تا یک انقلاب سوسیالیستی کامل بولوع نشود، حتی رادیکال‌ترین انقلابی‌ترین تدابیر یک رفتم ارضی طبقه کارگر مزدی کشاورزی را از میان نخواهد برد. حسب‌واب و خیال خرده بورژواکردن همه مردم لایه‌لانی ارتجاعی است. به این دلیل، ما باید همین حالا برای ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران مزدی درروستا و سیح آنان در یک تشکیلات طبقاتی مستقل دست‌یکار شویم."

* * *

"البته امروز هیچکس درعدد برنخواهد آمد که وجود جنگ برای زمین، وجود تب‌زمین (درکشورهای نیمه فئودال و پادشاه‌میرات) را تکلیف کند. ما حفاظت و مشرفی بودن چنین جنگی را به رسمیت می‌شناسیم، اما در عین حال محتوای دموکراتیک، بعضی در تحلیل نهایی بورژوا دموکراتیک، آن را برعکس می‌کنیم. بنابراین، ما درعین تأیید این محتوا، از جانب خود "ملاحظاتی" را نیز مطرح می‌نماییم: ما به نقش "مستقیل" جنبش دموکراتیک پرولتری، و به اهداف مشخص حزب سوسیال دموکرات، بعنوان حزبی طبقاتی که برای انقلاب سوسیالیستی کار می‌کند، نظر داریم."

اتحاد مبارزان کمونیست (سهند)

دیماه ۵۸